

استاد محمد فرامرزى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخزوه یادگیری و رمز تست زنی

اصول فقه

مؤلف: محمد فرامرزى

قسم نامه

در این موقع که می خواهم به شغل شریف و کالت نایل شوم
به خداوند قادر متعال قسم یاد می کنم که همیشه قوانین و نظامات
را محترم شمرده و بر عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و
بر خلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری
نمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضایی و اداری و همکاران
و اصحاب دعوی و سایر اشخاص رعایت احترام نموده و از
اعمال تطریات سیاسی و خصوصی و کینه توزی و انتقام جویی احتراز
نموده و در امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام می دهم
راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت
من و شایسته این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم نامه را امضا می نمایم

بخزوه پیش رانهای کلی و اصلی اصول فقه را برای شما مجسم خواهد کرد. این بخزوه ی
آزموننی مطالب مهم و سوال خیر را همراه راه حل و تکنیک های پاسخگویی به سوالات دشوار
را پوشش داده است. برای بیان مطالب تا حد امکان تعاریف ساده آورده شده تا بهترو
راحت تر با مطالب ارتباط برقرار کنید، پس از تسلط بر بخزوه به کتاب تست رجوع کنید
و با تطبیق مطالب بخزوه با مباحث سطح خود را برای آزمون وکالت به بالاترین حد ممکن
برسانید.

با آرزوی موفقیت در تمامی آزمون های زندگی برای شما عزیزان / محمد فرامرزى

تماس با مؤلف این جزوه در شبکه های اجتماعی (تلگرام و اینستگرام):

@osolfeghh.vekalat

فهرست مطالب

۸.....	اقسام دلالت:
۹.....	اقسام دلالت لفظ بر معنا:
۱۱.....	حالات دلالت لفظ بر معنا
۱۳.....	وضع الفاظ:
۱۶.....	اقسام لفظ:
۱۷.....	لفظ منقول و مرتجل
۱۸.....	حقیقت و مجاز:
۱۸.....	حقیقت:
۱۹.....	مجاز
۲۰.....	انواع علاقه
۲۴.....	علائم حقیقت (یا حقیقی بودن معنای یک لفظ)
۲۷.....	اقسام حقیقت
۲۸.....	مبحث اوامر
۲۸.....	دلالت امر بر وجوب:
۳۰.....	حکم تکلیفی و حکم وضعی
۳۱.....	اقسام واجب
۳۴.....	بیان تفاوت ها:
۳۶.....	نواهی (جمع نهی)
۳۷.....	نهی از عبادات و معاملات
۳۸.....	نهی در سببی و نهی در مسبب
۳۹.....	دو سوال در مورد نهی:
۳۹.....	نکاتی در خصوص اجتماع امر و نهی:
۴۰.....	بخش منطوق و مفهوم
۴۰.....	اقسام منطوق
۴۱.....	اقسام مفهوم
۴۵.....	عام و خاص
۴۷.....	تخصیص و مخصص
۴۷.....	انواع مخصص:
۵۲.....	نسخ
۵۲.....	اقسام نسخ:
۵۲.....	نسخ ضمنی

۵۲	تفاوت‌های نسخ و تخصیص
۵۳	تخصص
۵۴	تفاوت تخصص و تخصیص
۵۴	مطلق و مقید
۵۵	اصول لفظیه
۵۶	ادله استنباط احکام
۵۹	قیاس
۵۹	اقسام قیاس
۶۰	اصول عملیه
۶۰	استصحاب
۶۰	اقسام استصحاب
۶۱	استصحاب سببی و استصحاب مسببی
۶۱	اصل برائت
۶۲	اصل احتیاط
۶۲	اصل تخییر
۶۳	تفاوت تعارض با تراحم
۶۴	ورود
۶۵	حکومت

دلالت: یعنی وقتی لفظی (دال) را شنیدیم ذهنمان به سمت معنایی (مدلول) برود.

اقسام دلالت:

۱. واقعی (ذاتی) ۲. طبعی (طبیعی)

۳. وضعی (جعلی، قراردادی، اعتباری)

۱. دلالت واقعی: از طریق حکم عقل به معنا (مدلول) پی ببریم. مثال: از رد پای در برف متوجه عبور کسی در آن محدوده شده باشیم.

نکته: دلالت عقلی آزمونی نیست.

۲. دلالت طبعی (طبیعی): از روی حالات

و طبع انسان و علائم بدن به مدلول برسیم. مثال: از زرد بودن رنگ چهره کسی بفهمیم آن شخص مریض است.

تست:

ماده ۳۵ قانون مدنی: تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است. دلالت موجود در ماده کدام است؟

الف) عقلی

ب) جعلی

ج) طبعی

د) وضعی

نکته: وجود الفاظی مانند: اشتباه واکراه، قصد، ایجاب و قبول، رد و صرف نظر کردن، تصرف و پس دادن، تصرف و... نشان از حالات درونی و طبع شخصی دارند، نشان از دلالت طبعی هستند.

پاسخ صحیح گزینه ج.

۳. دلالت وضعی (جعلی): رابطه بین دال و مدلول به واسطه جعل و قرارداد باشد. با دیدن چراغ قرمز راهنمایی رانندگی در خیابان متوجه شویم که زمان توقف خودرو ما و عبور عابران است.

تست:

ماده ۱۲۸۱ قانون مدنی: قید دین در دفتر تجارت، به منزله اقرار کتبی است.

دلالت موجود در ماده فوق از نوع... است.

الف) ذاتی	ب) طبعی	ج) عقلی	د) وضعی
راز: هرگاه لفظی در برابر معنا یا عبارتی توسط مقنن یا عرف قرار بگیرد (چه تعریف باشد و چه برابر دانستن) دلالت قراردادی یا جعلی است.			
در این تست: (اقرار کتبی) در برابر (قید دین در دفتر تجارت) قرار گرفته است. پس پاسخ صحیح گزینه د است.			

درسنامه

اقسام دلالت لفظ بر معنا:

۱. دلالت مطابقی

۲. دلالت تضمن (تضمنی)

۳. دلالت التزام (التزامی)

۱. دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام معنای خود.

تست:

ماده ۱۴ قانون مجازات: مجازاتهای مقرر در این قانون چهار قسم است:

الف - حد ب - قصاص پ - ديه ت - تعزیر، دلالت انواع مجازات بر چهار مورد از انواع خود (تماما) کدام دلالت است؟

الف) مطابقی	ب) تضمن	ج) التزام	د) غیر لفظی
پاسخ و راز: پاسخ گزینه الف.			
هرگاه مقنن لفظی را کاملا تعریف کرد یا انواع آن را به صورت کامل بیان کند دلالت مطابقی است.			

مثال دیگر ماده ۱۵ قانون مجازات:

حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

دلالت موجود در این ماده هم مطابقی است چرا که لفظ بر تمام معنای و تعریف خودش دلالت می‌کند

۲. دلالت تضمن (تضمنی): دلالت بر جزئی از معنای خود است.

تست:

شاکی می‌تواند علاوه بر نشانی پستی، نشانی پست الکترونیکی یا شماره تلفن همراه یا نمابر خود را به منظور ابلاغ اوراق اعلام نماید که در این صورت امر ابلاغ به یکی از طرق مزبور کافی است. با توجه به تبصره بالا ابلاغ به وسیله پیامک به شماره تلفن همراه شاکی پرونده از نوع دلالت... است.

الف) تطابقی ب) التزام ج) تضمن د) مطابقی

پاسخ و نکته: گزینه ج صحیح است. دلالت لفظ ابلاغ بر یکی (جزئی) از مصادیق و معنای خود (پیامک) دلالت تضمن است.

راز: وجود کلماتی چون (یکی از، به یکی از، یا) دلالت تضمن است.

۳. دلالت التزام: دلالت لفظ بر معنایی خارج از معنای خود (خارج از معنای موضوع له)

تست:

دلالت لفظ قیم در ماده زیر از چه نوع است.

(در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آن که زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.)

الف) دلالت مطابقی

ب) دلالت تضمنی

ج) دلالت التزام

د) هیچکدام

پاسخ: گزینه ج

نکته: لفظ قیم چون در معنای مجازی خود (معنای غیر از موضوع له) بکار رفته نشان از دلالت التزام معنای حقیقی لفظ قیم: شخصی است که از طرف دادگاه برای اداره امور مولی علیه تعیین می شود. معنای مجازی: شخصی که از طرف پدر و یا جد پدری برای اداره امور مولی علیه تعیین می شود.

حالات دلالت لفظ بر معنا

اولین مورد نص هست، یعنی لفظ فقط یک معنا داشته باشد. رمز تست زنی: اگر سوالی مشاهده کردید که مقنن در حال تعریف یک لفظ باشد یا میزان و تعداد دقیق چیزی را مشخص کند. آن تست نص هست. مثال: ماده ۵۷۱ ق.م: شرکت عبارتست از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شی واحد به نحو اشاعه.

خب ملاحظه کردید که تعریفی از شرکت شد و دلالت شرکت بر معنای خود نص است.

دومین مورد ظاهر هست. لفظ چند معنی داره اما احتمال بیشتر بدیم فلان معنی آن مقصود بوده. برای ساده تر شدن تو دل خودتون بگید
ظاهرا فلان معنی مقصوده...

مثال: رئیس جمهور باید از رجال سیاسی باشد... خب سوال: منظور از رجال مردان (جنس مرد) هست یا رجال به معنای (افراد عالی رتبه)
میگیم ظاهرا و به احتمال زیاد همان مردان (جنس مرد) مورد نظر است.

مجمل: وقتی لفظ چندتا معنی داشته باشه و همه معناها برابر باشند و امکان درست بودن هر کدام وجود داشته باشه. مثلاً لفظ حقوق معانی متفاوتی دارد: مثل دستمزد، رشته حقوق و...

موول: وقتی لفظ چندتا معنی متفاوت داشته باشد و معنایی که احتمالش کمتره مقصود باشد (بر عکس ظاهر)

مثلاً در مثال بخش ظاهر گفتیم احتمال قوی از رجال (مردان) است. اما در موول احتمال ضعیف مد نظر بگیریم (رجال عالی رتبه)

دقت کنید که دو مورد اول خوش سؤال تر هستند.

برای تشخیص حالات دلالت لفظ بر معنا و اقسام دلالت لفظ بر معنا به شکل زیر عمل کنید.

*رمز: حالات از حالت میاد و حالت چهار حرف داره پس حالت ۴ مورده (نص، ظاهر، مجمل، موول)
اقسام از قسم میاد و قسم سه حرفه، پس اقسام هم ۳ مورده (مطابقی، تضمنی، التزامی)

نکته اول:

به نص و ظاهر محکومات،

و به مجمل و موول متشابهات هم می گویند.

علتشم اینه که نص بیان صریح لفظه و ظاهر هم معنای به احتمال زیاد است پس به حکم نزدیک تر هستند (محکومات)

اما مجمل و موول: معناها مشابه و دورتری دارند (متشابهات)

نکته دوم

ظاهر و موول در حقیقت و مجاز کاربرد دارند اما لفظ مجمل در مشترک لفظی کاربرد دارد (مجمل = یک لفظ با چندمعنای متفاوت مثل شیر)

وضع الفاظ:

وضع = قرار دادن لفظی < برای معنایی

مثل:

قرار دادن لفظ محمد < برای اسم فرزند

وضع بر دو نوع است:

۱. تعیینی یا تخصیصی: واضع مشخصی لفظی را برای معنایی قرار می‌دهد یا تعیین کند.

نکات: واضع (وضع کننده لفظ) می‌تواند شخص خاص یا عرف خاص باشد.

وضع تعیینی شامل دو مورد که با دو تست آن را بیان می‌کنم.

تست اول:

بنا بر ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب: حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش از شهرستان یا نقاط معینی از شهرهای بزرگ.

لفظ حوزه قضایی به صورت... است.

۱. تعیینی صریح ۲. تعیینی ضمنی

۳. تعیینی ۴. تعیینی عملی

پاسخ: گزینه الف، واضع لفظ مشخص است (قانونگذار) پس وضع تعیینی است.

اما اینکه صریح یا ضمنی می‌گوییم چون واضع لفظ معنای لفظ را صریحا بیان کرده پس وضع تعیینی صریح است.

یک راز: گفته می‌شود تعاریف در قانون وضع تعیینی صریح هستند. تا حدودی درست است اما

اما آن لفظ باید توسط مقنن در آن معنا وضع شده باشد و سابقا معنای جدا از معنای وضع شده توسط واضع نامشخص نداشته باشد. (توضیحات بیشتر در وضع تعیینی)

تست دوم:

ماده ۱۲۸ قانون مجازات اعلام میدارد که: هر کس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاون در آن جرم محکوم می‌شود.

وضع لفظ (معاون جرم) در این ماده...

۱. تعیینی صریح ۲. تعیینی ضمنی

۳. تعیینی ۴. هیچکدام

پاسخ: گزینه ب

واضع لفظ مشخص است (مقنن) اما معنای این لفظ صریحا در این ماده نیامده و مصادیق معاون جرم در مادا ۱۲۶ بیان شده پس وضع تعیینی ضمنی است.

در وضع تعیینی ضمنی واضع لفظ معنای آن را صریحا بیان نمی‌کند

۲. وضع تعیینی: دومین نوع وضع است، واضع در وضع تعیینی مشخص نیست.

چون واضعش مشخص نیست پس وضع تعیینی دو حالت دارد:

حالت اول: لفظی قبلاً معنایی نداشته و یک نفر نامشخصی معنایی را برای آن قرار داده و با کثرت استعمال (زیاد بکار بردن) بین مردم رواج پیدا کرده باشد.

مثل اینکه فردی که اسمش حسن باشد یک نفر به او بگوید حسن کچل و بقیه هم با کثرت استعمال لفظ حسن کچل را برایش بکار برند.

حالت دوم: لفظ قبلاً معنایی داشته

اما یک فرد نامشخصی آن لفظ برای معنای دیگری بکار برد.

مثل لفظ قانون که در گذشته به معنای خط کش بوده است اما یک نفر نامشخص آن را برای مقررات بکار برده و ما الان آن لفظ برای مجموعه مقررات به کار می‌بریم.

تست اول:

لفظ حیوان در ماده ۳۳۴ قانون مدنی: مالک یا متصرف حیوان مسئول خسارتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود، مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد.
از نوع وضع... است.

۱. تعیینی صریح ۲. تعیینی ضمنی

۳. تعیینی ۴. تعیینی عملی

پاسخ: گزینه ج

لفظ حیوان در گذشته به معنی موجود زنده و حتی شامل انسان میشد اما عرف عام (نامشخص) آن را در معنای انسان بکار برد.

تست دوم:

ماده ۸۶۶ قانون مدنی: حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزئاً محروم می‌شود.

لفظ حجب در این ماده وضع... است.

۱. تعیینی صریح ۲. تعیینی ضمنی

۳. تعیینی ۴. تعیینی عملی

پاسخ: گزینه ج

خب اینجا است که در وضع تعیینی گفتم همه تعاریف نمی‌توانند وضع تعیینی صریح باشند چرا که حجب در گذشته به معنای شرم و کمرویی بوده اما معنای جدید آن که از موانع ارث می‌باشد توسط واضع نامشخص (عرف عام) وضع شده و مقنن در این ماده آن را آورده است.

نکته آخر تفاوت وضع تعیینی با وضع تعیینی است که مهمترین تفاوت آن در واضع آن است. واضع در تعیینی مشخص و در تعیینی نامشخص است.

تفاوت‌های دیگر:

۱. در وضع تعیننی لفظ برای معنا معین به کار رفته است اما در وضع تعیننی لفظ برای معنای نامعین.
۲. وضع تعیننی با اراده واضع ارتباط دارد اما وضع تعیننی با رابطه بین لفظ و معنا و تکرار و استعمال لفظ در معنایی مرتبط است.

اقسام لفظ:

مترادف: چند لفظ یک معنا داشته باشند و بتوانیم آن‌ها را در بجای هم به کار ببریم

تست:

در کدام یک از گزینه‌های زیر لفظ مترادف است؟

الف. نفقه و خرجی

ب. شکار و صید

ج. تحقیر و استخفاف

د. مرجع قضایی و دادگاه

پاسخ صحیح گزینه ج

نکته: هر خرجی نفقه نیست، صید برای آبیان بیشتر کاربرد دارد اما شکار برای سایر حیوانات، مراجع قضایی شامل دادگاه، دادسرا و... است
پس هیچ کدام از این‌ها را نمیتوان به جای هم به کار برد و مترادف نیستند.

۲- لفظ مشترک یا مشترک لفظی:

یعنی یک لفظ چند معنای حقیقی متفاوت داشته باشد.

مثلاً شیر: معناهای متفاوتی دارد از جمله شیرجنگل، شیر خوراکی، شیر آب و....

تست چالشی:

کدام یک از موارد زیر مشترک لفظی است؟

الف. عقد ب. زوج

ج. امر د. قانون

پاسخ گزینه ج

لفظ امر دارای دو معنی متفاوت از هم است: معنای اول (طلب و دستور) معنای بعدی (شیء)

سایر موارد مشترک معنوی هستند، یعنی یک معنا و چند مصداق دارند

(توضیحات بیشتر در، مورد بعدی)

۳- مشترک معنوی: یعنی یک لفظ یک معنا داشته و چندتا مصداق. (پس تفاوتش با مشترک لفظی

در اینه که معناها با هم متفاوت نیستند)

نکته برای تست زنی هر چیزی که اقسام داشته باشه میشه مشترک معنوی.

مثال:

عقد اقسام دارد پس مشترک معنوی

عقد بیع، عقد نکاح، عقد اجاره

یا مثلاً قانون اقسام دارد، قانون مدنی، قانون مجازات، قانون تجارت و...

لفظ منقول و مرتجل

لفظ منقول: اگر لفظی از یک معنا به معنای دیگری منتقل شود و بین دو معنا ارتباط وجود داشته باشد.

مثل لفظ سمند که به معنای اسب تند را بود الان معنی خودرو سواری میده.

(بین دو معنا ارتباط وجود داره که همان سرعت و تند را بوده)

لفظ مرتجل: یعنی لفظی از معنایی به معنای دیگر منتقل شود اما بین معنای آن ارتباطی وجود نداشته باشد.

مانند لفظ عضنفر که نام شیر است اما پدری آن را برای فرزندش بکار برد و اسم فرزندش عضنفر قرار دهد.

(بین معناها ارتباطی وجود ندارد ولی شیر و دومی انسان است)

نکته: نام‌های دیگر مرتجل

(غلط مصطلح و غلط رایج است)

رمز تست زنی:

بیشتر اسامی انسان لفظ مرتجل هستند.

مثل: محمد، خورشید، رستم و...

حقیقت و مجاز:

ابتدا یک توضیحات ساده داده می‌شود تا با این دو کلمه بیشتر آشنا شوید. تا اینجا فهمیدیم بیشتر لفظ‌ها معنا دارند. مثلاً لفظ شیر معنایی که دارد: یک نوع حیوان، شیر خوراکی، انسان قوی و...

معنای اصلی شیر حیوان وحشی است که در جنگل و یا باغ وحش وجود دارد است این معنا معنای حقیقی و واقعی لفظ است.

اما گاهی شنیدیم که فلان شخص شیر است:

این بدان معناست که آن فرد مانند شیر قوی است؛ این معنای مجازی شیر است که ما برای نامیدن یک شخص که مانند شیر قوی است به کار می‌بریم.

حال به سراغ تعریف اصولی حقیقت و مجاز می‌رویم.

حقیقت:

بکار بردن لفظ در همان معنایی که واضع برایش قرار داده را استعمال حقیقی می‌گوییم. (یا استعمال لفظ فی ما وضع)

مثال: ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی: عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱: قرن: ۲: جذام: ۳: برص: ۴: افصا: ۵: زمین‌گیری: ۶: نابینایی از هر دو چشم.

در این ماده لفظ مرد حقیقت است؛ زیرا در معنای حقیقی اش یعنی انسان مذکر به کار رفته است و نه در معنای

مجازی آن که شجاع بودن است.

مجاز:

استعمال لفظ در معنایی، غیر از آن معنایی که واضع برایش قرار داده است به طوری که بین آن دو معنا علاقه و ارتباطی وجود داشته باشد، به آن لفظ مجاز می‌گویند.

مثال: نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه ی پدر یا جد پدری او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه ی او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده

شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

در این ماده؛ لفظ اجازه مجاز است، زیرا در معنای حقیقی‌اش به کار نرفته و منظور از آن، معنای مجازی اش که اذن است می‌باشد.

خب حالا چطور بفهمیم لفظی در معنای مجاز استعمال یا به کار رفته است؟ پاسخ: دو شرط باید حتما وجود داشته باشد.

۱- وجود علاقه و ارتباط بین دو معنا

۲- وجود قرینه صارفه

توضیح وجود علاقه و ارتباط: یعنی بین دو معنا ارتباط وجود داشته باشد. مثلاً اگر گفتیم شیری آمد و منظورمون از شیر یک انسان بود آن انسان مثل شیر قوی باشد. (علاقه مشابهت)

انواع علاقه

۱- علاقه محلیه (ظرف ومظروف): یعنی مکان یک چیزی را بگیریم و منظورمان چیزهای داخل آن محل باشد (حال).

مثلاً: کسی بگوید پارچ را بیار اما منظور خود پارچ نیست بلکه آب داخل پارچ است. یا مثلاً در تست بیاید دادگاه رأی را صادر کرد. در اینجا منظور قاضی دادگاه است نه خود محل دادگاه.

رمز تست زنی: معمولاً اگر مکان هایی در مواد قانونی بیاید و منظور اعضا یا افراد و اشیا داخل آن مکان باشد مجاز به علاقه محلیه است.

۲- علاقه مشابَهت: یعنی بین معنای حقیقی و معنای مجازی شباهتی وجود داشته باشد. مثلاً: بگن فلانی ماهه.

بین شخص مذکور و ماه شباهت زیبایی وجود دارد.

تست:

در ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی: در صورت فوت یکی از ابوبین، حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد. استعمال لفظ قیم در معنای وصی یک استعمال... به علاقه... است.

الف) مجاز. محلیه ب) حقیقت. محلیه

ج) مجاز. مشابَهت د) حقیقت. مشابَهت

پاسخ: گزینه ج

معنای حقیقی قیم به کسی می گویند که برای محجورین از طرف دادگاه تعیین می شود. اما در اینجا به معنای وصی آمده است که معنای مجازی آن است. بین قیم و وصی رابطه شباهت وجود دارد و کار هر دو آن ها اداره امور صغیر می باشد.

۳. علاقه ماکان: یعنی صفتی قبلاً برای فرد یا چیزی بوده اما اکنون آن صفت را ندارد و صفت قبلی را استعمال کنیم.

مثلاً به فردی که معلم بازنشسته است هنوز بگوییم معلم.

تست:

ماده ۹۴۴ قانون مدنی: "اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می برد"

لفظ زوجه مجاز است به علاقه....

الف) محلّیت ب) ماکان

ج) مشابّهت د) مشارفت

پاسخ گزینه ب

لفظ زوجه برای خانمی بکار رفته که اکنون زن آن شوهر فوت شده نیست ولی قبلاً این صفت را داشته پس علاقه ماکان صحیح است.

رمز تست زنی: هر گاه لفظ یا صفتی بعد از عبارت (پس از و یا بعد از) انقضای خود را از دست داده باشد اما مجدداً در همان معنا استعمال شود به شرط وجود قرینه صارفه مجاز است به علاقه ماکان است.

مثال: ماده ۵۳۹ قانون مدنی

هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند.

لفظ مزارع همچنان پس از عقد مزارعه (به عنوان مالک در عقد مزارعه) به کار رفته است.

۴- علاقه مشارفت: (در شُرْف کسب صفتی...) یعنی فرد یا چیزی صفتی را نداشته باشد اما در آینده آن را خواهد داشت.

مثال: به داوطلب آزمون وکالت بگوییم وکیل

تست:

ماده ۳۳۹ قانون مدنی بیان می‌کند که: پس از توافق بائع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.

علاقه موجود در دو لفظ (بایع و مشتری) که استعمال آن را از معنای حقیقی به سمت مجازی برده، کدام است؟

الف) محلّیت ب) ماکان

ج) مشارفت د) مشابّهت

پاسخ: گزینه ج

مقنن این دو لفظ (بایع و مشتری) را برای طرفین معامله‌ای در نظر گرفته که هنوز انجام نشده و قراره در آینده عقد بیع انجام شود.

۵. علاقه کل و جز: یعنی کل یک چیز را بگوییم اما جزء آن منظورمان باشد یا برعکس جز را بگوییم اما کل منظور ما باشد.

مثلاً کسی که انگشت کسی زخم شود و بگوید دستم زخم شد. در اینجا کل را گفته (دست) اما منظور جزء (انگشت) بوده.

توجه: وجود علاقه تنها یک شرط صحت استعمال مجازی است، یعنی برای تشخیص مجازی بودن استعمال لفظی بعد از وجود یکی از علاقه‌های بالا باید قرینه صارفه‌ای هم وجود داشته باشد. پس شرط دوم استعمال مجازی وجود قرینه صارفه است.

قرینه صارفه: نشانه است که ذهن را از معنای حقیقی باز می‌دارد و سمت و سوی معنای مجازی می‌برد.

مثال: شیری را در بین بازیکنان تیم پرسپولیس دیدم.

واژه بازیکن پرسپولیس نشان دهنده این است که منظور یک فردی است که مثل شیر شجاع است.

مثال مهم:

اگر قبل از قبض، واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می‌شود.

واژه هبه مجاز است چون هنوز هبه قبل از قبض محقق نمی‌شود و علامت آن قرینه صارفه قبل از قبض است.

نکته: با توجه به توضیح بالا وجود چون هبه‌ای شکل نگرفته پس نامیدن واهب و متهب در معنای حقیقی خود انجام نشده و استعمال مجازی صورت گرفته استنکته دوم: در مقابل قرینه صارفه، قرینه معینه یا قرینه اشتراک وجود دارد که کار این قرینه معین کردن مقصود یکی از معانی مشترک لفظی است.

ساده تر عرض کنم: گفتیم مشترک لفظی، لفظی است که چند معنای حقیقی متفاوت دارد مثل لفظ شیر که معانی شیرجنگل، شیرخوراکی...

این قرینه کارش اینه مشخص کند کدام معنا مد نظره. مثلاً وقتی میگن از مغازه لبنیاتی شیر بخر بیار. لبنیاتی قرینه معینه است که نشون میده منظور شیرخوراکی است.

اگر مشترک لفظی با قرینه معینه نیامد تکلیف چیست؟

پاسخ ونکته خیلی مهم: در این صورت لفظ مجمل است و نمیتوانیم به آن عمل کنیم مگر اینکه معنای آن مشخص شود.

نتیجه گیری: قرینه صارفه برای تشخیص معنای مجازی از معنای حقیقی به کار می‌رود و یکی از نشانه‌های مجاز است اما قرینه معینه برای تعیین یکی از معنای مشترک لفظی (یا لفظ مشترک).

اگر بخواهیم تشخیص دهیم لفظی در معنای حقیقی بکار رفته است یا در معنای مجازی، از یک سری علائم استفاده می‌کنیم.

علائم تشخیص معنای حقیقت: علائمی که به ما در تشخیص معنای حقیقی کمک می‌کند ؛

۱. تصریح واضح (تنصيص)

۲. تبادر

۳. عدم صحت سلب

۴. صحت حمل

۵. اطراد

علائم مجاز: علائمی که به ما در تشخیص معنای مجاز کمک می‌کند، شامل:

۱. عدم تصریح واضح

۲. عدم تبادر (تبادر غیر)

۳. صحت سلب

۴. عدم صحت حمل

۵. عدم اطراد

تست:

کدام مورد از علائم مجاز نیست؟

الف) تبادر غیر ب) صحت سلب

ج) صحت حمل د) عدم صحت حمل

پاسخ: گزینه ج

معمولاً صحت سلب و عدم صحت سلب و صحت حمل و عدم صحت حمل به دلیل نزدیکی اسامی گیج کننده هستند؛

راه حل چیه؟

برای این قضیه دو مورد را در نظر میگیرم: صحت حمل و صحت سلب

صحت حمل حرف اول حمل (ح) است پس علامت حقیقت (حرف اولش ح) است حالا متضادش (عدم صحت حمل) می شود علامت مجاز

چون صحت حمل علامت حقیقت بود پس صحت سلب علامت مجاز است و متضاد ان یعنی عدم صحت سلب علامت حقیقت است.

پس:

صحت حمل (ح) = علامت حقیقت. متضادش (عدم صحت حمل) علامت مجاز

صحت سلب = علامت مجاز. متضادش (عدم صحت سلب) علامت حقیقت.

علائم حقیقت (یا حقیقی بودن معنای یک لفظ)

برای فهمیدن استعمال حقیقی یا اینکه متوجه بشیم لفظ معنای حقیقی بکار رفته یا خیر از یک سری علائم می تونیم استفاده کنیم:

۱- تصریح واضح یا تنصیص:

یعنی خود واضح لفظ تصریح کند یا از اوضاع و احوال مشخص باشد که فلان معنا مد نظرش است مثلاً واضح بگوید منظور از محکمه در فلان ماده دادگاه است که حقیقی آن می‌شود.

۲. تبادر: تبادر یعنی معنایی که با شنیدن یک لفظ زودتر به ذهن برسد.

(معنایی که زودتر به ذهن می‌رسد)

مثال: ایجاد محکمه صالح برای بقای خانواده از وظایف دولت است.

اولین معنایی که از محکمه به ذهن میرسد معنای حقیقی (دادگاه) است نه معنای مجازی آن (قاضی دادگاه)

۳- عدم صحت سلب: یعنی نتوانیم معنای حقیقی را از لفظ بگیریم یا سلب کنیم.

برای این بخش و فهمیدن اینکه کلمه‌ای معنای حقیقی در جمله است یا خیر. مثلاً نمی‌توانیم بگوییم دادگاه محکمه نیست.

پس نمیتوانیم معنای حقیقی (دادگاه) را از لفظ محکمه بگیریم.

۴- صحت حمل: یعنی اگر معنا را بر لفظ حمل کنیم آن برایش صحیح باشد. مثلاً بگوییم دادگاه همان محکمه است. که درست و صحیح.

۵- اطراد: اطراد یعنی کثرت استعمال یا زیاد به کار بردن یک لفظ برای معنایی بدون قرینه.

مثلاً لفظ محکمه را بیشتر برای دادگاه بکار می‌بریم پس می‌گیریم لفظ محکمه در معنای دادگاه استعمال حقیقی است.

کارگاه تست و رمزهای پاسخ گویی:

تست ۱:

ماده ۲۹ این دادرسی مدنی:

رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

استعمال لفظ قرار در این ماده بدون قرینه به علامت... در معنای... است.

الف) صحت حمل. حقیقت ب) تبادر. حقیقت

ج) صحت حمل - مجاز

د) تبادر - حقیقت

پاسخ گزینه د

توجه کنید که اولین معنایی که در این ماده از قرار به ذهن می‌رسد (در مورد قانع بودن دعواست) پس تبادر می‌شود و معنای حقیقی.

نکته: دومین و دیر ترین معنایی که از

قرار به ذهن می‌رسد (عدم تبادر) = حکم است. علائم تبادر نشانه مجاز است که توضیح خواهیم داد.

تست ۲:

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی اعلام می‌دارد:

زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

لفظ اولاد در معنای... به کار رفته است و علامت آن...

الف) حقیقت. عدم صحت سلب

ب) مجاز. عدم صحت حمل

ج) حقیقت. عدم تبادر

د) مجاز. عدم اطراد

پاسخ صحیح گزینه الف

معنای حقیقی اولاد = فرزند

معنای مجازی اولاد = نوه

رمز و شیوه پاسخ گویی: در ماده از زوجین سخن به میان آمده پس نمی‌توانیم بگوییم منظور تربیت نوه هاست، چون غلطه. زوجین فرزند خودشون را تربیت می‌کنند. پس نمی‌توانیم معنای فرزند را از اولاد تو این ماده بگیریم یا سلب کنیم (عدم صحت سلب).

چند رمز تست زنی:

۱- استعمال هر لفظ برای اقسامش حقیقت است مثال استعمال زوجه برای زوجه منقطعه

۲- استعمال لفظ برای مترادفش حقیقت است.

مثال: صداق برای مهریه

اقسام حقیقت

۱. حقیقت لغوی: یعنی واضع لفظی را در معنای حقیقی خودش بکار برده.

وضع حقیقت لغوی = از نوع وضع تعیینی صریح: یعنی واضع صریحا لفظی را برای معنایی قرار میدهد

۲. حقیقت عرفی: عرف لفظی را در برابر یک معنا قرار میدهد

وضع حقیقت عرفی = از نوع وضع تعیینی است

به حقیقت عرفی مجاز لغوی هم می‌گویند.

۳. حقیقت شرعی: لفظی قبل اسلام دارای یک معنای دیگری بوده (مانند: حج. که به معنای قصدو

اهنگ بوده) اما شارع آن لفظ را با کثرت استعمال در معنای مجازی آن (عبادت حج) به کار برده

است و همین معنا هم در شرع از این لفظ منظور است. (نام دیگر آن عرف شرعی است)

۴. حقیقت متشرعه: تفاوتش با حقیقت شرعی در زمان است (عرف فقها)، یعنی لفظی که معنای

حقیقی داشته از زمان امام صادق و امام باقر به بعد با کثرت استعمال معنای قبلی خودش را از دست

داده و معنی عرفی آن منظور است.

الفاظی مثل: وقف، اجاره، بیع و.. از این دست هستند.

۵. حقیقت قانونی: لفظی که یک معنای حقیقی لغوی داشته اما مقنن آن را با کثرت استعمال در

معنای مجازی، معنای مجازی را به معنی حقیقت قانونی تبدیل کرده است.

مثل لفظ قرار: در لغت به معنای محکم و استوار بوده اما مقنن آن را به معنی یک نوع از تصمیمات

دادگاه در قانون بکار برده است.

مبحث اوامر

تعریف امر در اصول فقه

به معنای دستور انجام کاری از فردی که در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارد به فرد دیگری که در مرتبه پایین‌تری قرار دارد.

طلب: به معنای خواهش و درخواست است.

هر نوع طلب و درخواستی را امر نمی‌نامیم، بلکه فقط دستوری که از طرف مافوق نسبت به افراد زیردست یا تحت فرمان صورت می‌گیرد امر می‌گوییم.

نکته اول: لفظ امر در لغت مشترک لفظی است، چون سه معنا دارد:

(دستور دادن، شیء، کار یا عمل)

نکته: دستورات و امر مقنن در قانون از طریق جمله خبری یا اخباری انجام می‌شود.

سوال جمله خبری چیست؟ جمله‌ای است فعل آن امر نیست، اما در مقام بیان امر است. (نام دیگر آن خبر در مقام انشاء است)

جملات خبری در مقام انشاء امر به صورت در قانون می‌آیند:

۱- یا به صورت لفظ و کلمات امری مثل: لازم است، موظف است، مکلف است، ملزم است، ضروری است و...

مثال اصل ۱۶۷ قانون اساسی: قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را...

۲- یا جمله خبری در مقام انشاء امر بدون لفظ یا کلمات امری است.

در اینگونه موارد مقنن بجای استفاده از الفاظ به ظاهر امری، امر را از طریق معنا القا می‌کند.

مثلاً بجای اینکه بگوید فروش اموال باید از طریق مزایده باشد.

در ماده ۱۱۴ قانون اجرای احکام مدنی اعلام می‌کند که: فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید.

دلالت امر بر وجوب:

آیا امر بر وجوب دلالت دارد. یعنی وقتی امر چیزی را به مأمور امر کند، آیا انجام این کار بر مأمور واجب است؟

مشهور اصولیون بر این عقیده اند که امر بر وجوب دلالت می کند و اگر گوینده، منظور دیگری داشته باشد باید با آوردن قرینه، آن را به ما نشان دهد.

آیا امر بر مره (یک بار انجام دادن مورد امر) دلالت دارد یا بر تکرار؟

مشهور اصولیون معتقدند که فعل امر بر هیچ یک از مره و تکرار دلالت ندارد و تنها بر لزوم انجام عمل دلالت می کند و تکرار آن یا کفایت یک بار را باید از قرائن دیگر فهمید و اگر قرائنی یافت نشد به یک بار انجام اکتفا می کنیم.

آیا امر بر فور (فوریت) دلالت دارد و یا تراخی (تاخیر)؟

به قول مشهور، امر هیچ دلالتی بر لزوم فوریت یا جواز تأخیر ندارد، فوریت یا تأخیر را با کمک قرائن و نشانه ها می فهمیم.

نکته: امر بعد از نهی دلالت بر اباحه یا رفع ممنوعیت سابق دارد نه وجوب. "به آن امر عقیب حظر می گویند"

یعنی اگر از چیزی نهی شد و بعد به انجام آن امر شد نشان از جواز و رفع ممنوعیت سابق انجام آن است.

مثال: در شرکت تضامنی هیچ یک از شرکا نمیتواند (نهی) بدون رضایت تمام شرکا سهم خود را ب دیگری منتقل کند و باید (امر) با رضایت تمام شرکا منتقل کند.

در این مثال امری که بعد از نهی آمده دلالت بر جواز دارد نه بر وجوب.

رمزهای تست زنی:

۱- در قانون کلماتی چون (فوریت، به محض، بلافاصله و...) نشان از دلالت امر بر فور هستند. اما گاهی فوریت بر مبنای اوضاع و احوال است (مثال: مواد ۳۱۱ و ۳۶۶ قانون مدنی)

۲- دلالت امر بر تراخی وضعی و قطعی است

۳- الفاظی چون (یک مرتبه و یک بار) نشان از مره در قوانین دارند. (ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی)

۴- تکرار در قوانین به صورت عدد می آید و مکلف به انجام آن مکرراً و طی چند مرتبه هستیم. مثال ماده ۱۰ قانون ثبت:.... اعلان مزبور در ظرف سی روز سه مرتبه منتشر می شود.

اما تکرار گاهی به صورت لفظ و تعداد نمی آید که در این صورت با رمز اینکه ان عمل را مدام باید انجام دهیم میفهمیم امر ماده دلالت بر تکرار دارد.

مثلاً: عبارت (موظف هستی با همسرت مهربان باشی). یعنی باید دائماً و تا زمانی که همسر توست با او مهربان باشی.

حکم تکلیفی و حکم وضعی

قبل از توضیح این بخش عرض کنم که در تست هایی که از شما تشخیص حکم وضعی و تکلیفی خواسته اول به دنبال موارد حکم وضعی باشید. تشخیص آن هم ساده است.

حکم وضعی: حکمی است که با خود مکلف کار دارد.

(برخلاف حکم تکلیفی که با افعالش ارتباط دارد) زوجیت وکالت و قضاوت نمونه بارز حکم وضعی هستند. همچنین هر جا از شرایط و ویژگی های چیزی گفته شد آن مورد حکم وضعیه. (بطلان، صحت، عدم نفوذ)

مثلاً: وقتی گفته میشه داوطلبان وکالت باید لیسانس حقوق داشته باشند. (شرایط آزمون وکالت بیان کرده است)

حکم تکلیفی: حکمی که با افعال مکلف ارتباط دارد.

مثل: واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح

این موارد در قانون به اشکال زیر هستند:

واجب: موادی که الزام می کنه به انجام چیزی. (الفاظی چون: موظف است، مکلف است، لازم است و...)

حرمت (حرام): ملزم میکند که انجام ندهیم یا ترک کنیم. مثل: ممنوع بودن یا مجاز نبودن یا موادی که مقنن جرم دانسته. (یا الفاظ: ممنوع است، نمی تواند، حق ندارد و...)

مباح: مقنن اختیار انجام دادن یا ندادن به ما داده است.

(مانند: ماده ۳۰ ق.م)

مستحب: مواردی که انجامش بهتر از انجام ندادن است

مکروه یا کراهت: در قانون نداریم.

تکنیک تست زنی: اول حکم وضعی را در تست پیدا می کنیم که مربوط به خود مکلف و شرایط

ویژگی بعد میریم سراغ تکلیفی.

تست

کدام مورد حکم تکلیفی است؟

۱- متعاملین باید اهلیت داشته باشند.

۲- عین مستاجر باید معین باشد.

۳- عاقد باید عاقل و بالغ باشد.

۴- امین باید عین مالی دریافت کرده، رد کند.

پاسخ: گزینه ۴

گزینه ۱ شرایط متعاملین را بیان کرده و گفتیم که شرایط نشان از حکم وضعی است. گزینه ۲ هم شرایط عین مستاجر را بیان کرده است و گزینه ۳ شرایط عاقد.

چند نکته مهم:

۳ لفظ وجود دارد که مشترک لفظی است و هم می‌توانند حکم وضعی باشند هم تکلیفی (باید، جایز، لازم).

باید اگر به معنای الزام و وجوب بیاید حکم تکلیفی است اگر به معنای شرایط باشد حکم وضعی جایز اگر به معنای جایز بودن (مباح) بیاید حکم تکلیفی و اگر به معنای عقد قابل فسخ باشد حکم وضعی است.

لازم است اگر به معنای ضرورت (واجب) باشد حکم تکلیفی است و اگر به معنای عقد غیر قابل فسخ باشد وضعی است

اقسام واجب

۱- واجب عینی و واجب کفایی

واجب عینی: اگر یک نفر انجام داد آن عمل از گردن بقیه افراد ساقط نمی‌شود و بر تک تک افراد واجب است که آن را انجام دهند.

مثل: روزه ی واجب، بر تک تک افراد واجب است و اگر یک نفر انجام داد مانع این نمیشه بقیه انجام ندهند.

ماده ۲ اصلاح موادی از قانون خدمت نظام وظیفه عمومی مصوب ۱۳۹۰: هر فرد ذکور ایرانی در ماهی که طی آن ماه به سن هیجده سال تمام می رسد مشمول مقررات خدمت وظیفه عمومی است. اگر فردی به خدمت سربازی رفت مانع این نیست که بقیه به خدمت نروند.

مثال های بیشتر: ماده ۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون تجارت

واجب کفایی: واجبی است که همه مکلف به انجام انجام آن هستند. اما اگر عده ای آن را انجام دهند تکلیف از گردن بقیه ساقط می شود. مانند: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و..

چالش دو گزینه ای

قانونی ماده ۳۱۷ بیان می کند:

مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

واجب موجود در ماده؟

۱- عینی ۲- کفایی

نکته: واجب موجود در ماده واجب از نوع کفایی است چون که هر کدام از غاصبان اگر عین یا بدل مال غصب شده را به مالک بدهد. غاصبان دیگر انجام بدهند و از گردن آنها ساقط می شود لازم نیست این کار را

رمز تست زنی: توجه کنید که بیشتر اعمال، تکالیف و مشاغل واجب کفایی هستند.

۲- واجب اصلی و واجب تبعی

واجب اصلی واجبی است که مستقیماً در متن شرع یا قانون تصریح یا بیان شده است (واجبی است که به خاطر خودش واجب شده است)

مثل: نماز

اما واجب تبعی واجبی است که به تبع واجب دیگری واجب شده است یا به بیان دیگر واجبی است که بخاطر واجب دیگری واجب شده.

مثل: وضو گرفتن برای نماز

چالش تست:

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد.

واجب... و از نوع حکم... است.

۱. اصلی - تکلیفی ۲. تبعی - وضعی ۳. اصلی - تبعی ۴. تبعی - تکلیفی

پاسخ گزینه الف صحیح است.

نکته: واجب بودن انجام وظایف قاضی در این اصل صریحاً مشخص و بیان شده است (واجب اصلی) و یک حکم تکلیفی است.

نکته پایانی:

واجب اصلی - وجوبش را از طریق دلیل میفهمیم. خب دلیل چیست؟ دلیل همون تصریح شارع یا مقنن است.

مثال حج واجب است.

واجب تبعی: وجوبش را از طریق حکم عقل میفهمیم. مثلاً از طریق عقل پی می‌بریم که پیمودن مسافت برای رفتن به حج نیاز و واجب است.

۳- واجب تعیینی و واجب تخییری

واجب تعیینی واجبی است که تکلیف فقط به یک عمل اختصاص داده شده است و جانشینی برای انجام آن عمل وجود ندارد. مانند: نماز، که جایگزینی ندارد. (همون باید انجام بده و حق اختیار نداره)

واجب تخییری: واجبی است که اختیار انتخاب داریم. یعنی شارع و مقنن چند چیز را امر می‌کنه و ما باید یکی از آنها را عمل کنیم. (جایگزینی برای آن عمل وجود دارد)

واجبی تعیینی و تخییری در قانون:

در مواد قانون اگر بین چند مورد الزامی اختیار انتخاب داشتیم می‌شود واجب تخییری ولی اگر ماده دلالت بر یک الزام خاص بود می‌شود واجب تعیینی

۴- واجب تعبدی و واجب توصلی

واجب تعبدی واجبی است که به قصد قربه الی الله باشد: مثل نمازی که به نیت قربت الی الله میخوانیم.

اما آیا در قانون واجب تعبدی داریم؟

پاسخ: خیر اما واجب تعبدی شرعی داریم.

رمز تست زنی: واجبات مالی چون خمس و زکات در قانون نشانه واجبات تعبدی شرعی است.

مثال بند ۲ ماده ۸۹۶ قانون مدنی

اما واجب توصلی واجبی است که نیاز به قصد قربت ندارد.

مثال‌های آن در قانون: بیشتر شامل معاملات است؛ انجام دادن تعهدات، انجام و ادای دین و همچنین دادن نفقه و...

۵- واجب مطلق و مشروط و مقایسه آن با واجب منجز و معلق

واجب مطلق واجبی است که وجوب و انجامش به شرط دیگری متوقف نیست.

مثلاً در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهرش، پس ربطی به توانایی مالی شوهر ندارد باید نفقه زنش را بدهد (آش کشک خالشه) ... اما واجب مشروط واجبی است که وجوب آن عمل مشروط به تحقق شرط یا کاری باشد و تا آن شرط تحقق پیدا نکند آن عمل هم واجب نیست. مثلاً تا استطاعت مالی نباشه حج واجب نمی‌شود.

واجب منجز واجبی است که وجوبش متوقف به امری نیست و زمان انجام آن هم فرا رسیده. مانند نماز در وقت ظهر یا مثلاً ماده ۳۱۳ قانون تجارت: وجه چک باید به محض ارائه کارسازی شود اما واجب معلق واجبی است که انجام آن موقوف به امر دیگری است، یعنی کاری قبلاً واجب شده اما نیاز به یک سری مقدماتی دارد.

بیان تفاوت‌ها:

تفاوت واجب مطلق با واجب منجز در این است که واجب مطلق وجوبش مشروط به شرایطی نیست اما واجب منجز نه وجوبش نه انجامش مشروط به چیز دیگری نیست و زمان انجام آن هم فرا رسیده.

تفاوت واجب مشروط با واجب معلق هم در این است که در واجب مشروط وجوب آن امر وابسته به چیز دیگری است اما در واجب معلق آن امر واجب شده منتها وابسته به شرایطی است که فی الحال شرایط آن وجود ندارد.

۶- واجب موقت و غیر موقت

واجب موقت از اسمش مشخصه واجبیه یک زمان موقت و خاصی برای انجامش در نظر گرفته شده. پس دو حالت می تواند داشته باشد یا مضیق است یا موسع

برای واجب مضیق میتوان روزه را مثال زد که مدت زمان مشخص و محدود است به فاصله اذان صبح تا اذان مغرب..

مثال قانونی: در ماده ۱۱۵۷ قانون مدنی آمده است زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگه دارد. (نگه داشتن عده طلاق یک واجب موقت مضیق است)

واجب موسع: واجبی است که برای انجام آن واجب مدتی مشخص شده باشد اما زمان انجام آن بیشتر از زمانیه که مشخص شده. (زمان انجام آن محدود نیست)

مثلاً در ماده ۴۸۹ قانون مجازات اعلام شده پرداخت کننده، در جنایت خطای محض باید ظرف هر سال یک سوم دیه را پرداخت کند.

باتوجه به عبارت (هر سال...) یعنی مدت زمان محدود نیست و موسع شده به سال های بعد

چالش

ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی:

رأی دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدورپاکنویس شده و به امضای دادرس یا دادرسان صادرکننده رأی برسد.. مصداق کدام نوع از واجبات از جهت زمان انجام تکلیف است ؟

پاسخ: این درست که در این ماده یک زمان محدودی و معینی مشخص گردیده اما مدت زمان های بعدی به این زمان اضافه شده که شامل پاک نویس شدن رأی و بقیه اقدامات پس از آن می شود.. پس واجب موقت از نوع موسع است.

واجب غیر موقت: واجبی که وقت و زمان مشخصی ندارد. این واجب به دو دسته تقسیم می شود واجب غیر موقت فوری و واجب غیرموقت غیر فوری

واجب غیر موقت فوری: در این واجب مدت خاصی تعیین نشده اما باید فوری آن را انجام داد. (وجود کلماتی چون فوری و بلافاصله در مواردی که وجوبی هم به همراه خود داشته باشد و بدون زمان یا مهلت خاص باشد می تواند نشان از واجب غیر موقت فوری باشد)

البته این را هم باید گفت که فوریت همیشه در لفظ نمی آید و گاهی در معنای یک عبارت می شود فوریت را مشاهده کرد

مثال ماده ۳۱۱ قانون مدنی:

غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر به علت دیگری ردعین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

واجب غیر موقت غیر فوری: از اسمش پیداست که واجبی است وقتی برای آن تعیین نشده و عمل به آن هم لازم نیست فوری باشد.

مثال: ماده ۲۱۴ قانون مجازات که ن به زمان و ن به فوریت استرداد مال اشاره ای نشده است.

پس در واجبات از نظر (زمان انجام تکلیف)

اگر واجب دارای زمان مشخص بود دو دو حالت پیش می آید یا زمان انجام تکلیف محدود است که واجب موقت مضیق است و یا زمان انجام تکلیف بیشتر زمان مشخص است و وقت بیشتری برای انجام داریم که می شود واجب موقت موسع

اما اگر برای انجام واجب زمانی مشخص نشد باز دو حالت پیش می آید یا مکلف مجبوره فوراً آن را انجام بدهد که واجب غیر موقت فوری است یا نه لازم نیست آن واجب را فوری انجام بدهد که می شود واجب غیر موقت غیر فوری.

نواهی (جمع نهی)

نهی در اصول یعنی یک شخص در مرتبه بالا شخص دیگری را در مرتبه و جایگاه پایین تر را از چیزی باز دارد.

نهی سه رکن دارد:

۱- به کسی که نهی می کند ناهی

۲- به کسی که نهی می شود از کاری منهی

۳- به کاری که ناهی از منهی خواسته انجامش نده منهی عنه می گویند.

مثلاً وقتی استادی به شاگردش می‌گوید از کلاس بیرون نرو.

استاد - ناهی

شاگرد - منهی

بیرون نرفتن از کلاس - منهی عنه

نهی یک معنای حقیقی دارد که به معنای نهی عالی از دانی (نهی کاری توسط فرد عالی رتبه از فرد دون رتبه) است و به آن نهی مولوی گفته می‌شود. (نام‌های دیگر آن نهی تحریمی، نهی الزامی، نهی نفسی)

همچنین نهی یک معنای مجازی هم دارد، به معنای نهی عالی از دانی که دلالت بر کراهت دارد (مانند نهی از طلاق) به این معنای مجازی نهی، نهی ارشادی می‌گویند (نام‌های دیگر آن نهی تنزیهی، نهی غیر الزامی)

*توضیح به بیان ساده تر: نهی ارشادی نهی حقیقی نیست چون گفتیم نهی حقیقی نهی عالی از دانی است اما نهی ارشادی قصد ارشاد دارد و به طرف گفته میشه این کار بده و کراهت دارد و حالت غیر الزامی دارد.

نهی از عبادات و معاملات

عبادات آن دسته از اعمالی هستند که به قصد قربت نیاز دارند، مثل نماز

معاملات: اعمالی که به قصد قربت نیاز ندارند، مثل بیع یا نکاح

نکته: نهی در عبادات چه کلی باشد چه جزئی موجب بطلان عبادت است

نهی از معاملات ۳ حالت دارد:

۱- حالت اول اگر نهی بیان کننده شرایط صحت و یا موانع صحت معامله باشد، مخالفت با آن موجب فساد و بطلان معامله است.

مثال برای حالتی که نهی مبین شرایط صحت باشد: معامله در حالت مستی به واسطه فقدان قصد باطل است.

پس یکی از شرایط داشتن قصد است که با نبود آن معامله باطل است.

مثال برای حالتی که نهی مبین موانع صحت معامله باشد: نکاح مسلم با غیر مسلم جایز نیست.

۲- حالت دوم که شارع یا مقنن نتیجه و حاصل معاملات را نهی کند؛ در این صورت هم مخالفت با نهی باعث بطلان معامله است.

مثال: کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر به همسایه شود.

نتیجه معامله که تصرف است مورد نهی قرار گرفته است.

۳- حالت سوم: اگر شارع یا مقنن خود معامله را مورد نهی قرار دهد؛ در این حالت نهی باعث بطلان معامله نیست. (دقت کنید در این حالت نهی موجب بطلان معامله نمی‌شود)

مثال: وکیل نمی‌تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است، انجام دهد.

پس اگر وکیلی از حدود اختیاراتش تجاوز کند، وکالتش فصولی است و باعث باطل شدن عقد وکالت نمی‌شود

نهی در سببی و نهی در مسبب

برای تشخیص نهی سببی و مسببی در مواد قانون کافی است از تکنیک و رمز تست زنی زیر استفاده کنید:

اینکه ببینید نهی موجود باعث بطلان موضوع معامله شده یا نه. اگر نهی موضوع معامله را باطل کرد می‌شود نهی مسببی و اگر باطل نکرد می‌شود نهی سببی.

مثال برای نهی مسببی:

ماده ۲۱۶ قانون مدنی: مورد معامله باید مبهم نباشد..

پس اگر مبهم باشد معامله باطل است

مثال برای نهی سببی:

ماده ۷۹ قانون کار: به کارگیری و استخدام اتباع بیگانه فاقد پروانه کار از سوی کارفرمای ایرانی، ممنوع است.

در این ماده اگر کارفرما چنین افرادی را بکار گیرد این کارش خلاف مقررات است و مجازت دارد اما باعث باطل شدن قرارداد بین کارگر و کارفرما (موضوع معامله) نمی‌شود.

دو سوال در مورد نهی:

سوال اول: نهی بر مره (یکبار انجام دادن) دلالت دارد یا تکرار (دائماً انجام دادن)

در پاسخ می‌گوییم نهی نه بر مره دلالت نه بر تکرار و باید به قرائن توجه کنیم اگر قرائنی بر مره یا تکرار نبود؛ می‌گوییم باید دائماً انجام شود (تکرار)

سوال دوم: نهی بر فور (فوری بودن) دلالت دارد یا بر تراخی (تاخیر)

پاسخ: نهی نه بر فور دلالت دارد نه بر تراخی بلکه باید به قرائن توجه کنیم اگر قرائنی مبنی بر فور یا تراخی بودن پیدا نکردیم باید فوراً ترک کنیم (فور)

دو نکته دیگر:

منظور از نهی صرف ترک است نه کف نفس و منشا ظهور نهی در حرمت حکم عقل است.

نکاتی در خصوص اجتماع امر و نهی:

نظر اجتماعيون: علمای اشاعره و امامیه آن را جایز می‌دانند.

نظر امتناعيون: معتزله و شیعه قائل به امتناع در این باره هستند.

نتیجه گیری

شباهت‌های امر و نهی:

❑ امر و نهی نه بر مره و تکرار دلالت دارند نه بر فور و تراخی

❑ در امر و نهی شاهد طلب یا درخواست عالی از دانی هستیم

❑ امر و نهی در جملات انشایی دیده می‌شوند نه اخباری

تفاوت امر و نهی:

❑ امر طلبی مثبت + است (انجام بده) اما نهی طلبی منفی - (انجام نده)

❑ اگر نسبت به مره و تکرار امر و نهی قرینه‌ای نیافتیم. می‌گوییم امر بر مره و نهی بر تکرار دلالت دارد

❑ اگر نسبت به فور و یا تراخی بودن امر و نهی قرینه‌ای نیافتیم می‌گوییم امر بر تراخی و نهی بر فور دلالت دارد

بخش منطوق و مفهوم

منطوق یعنی آنچه به طور مستقیم از جمله می‌فهمیم (موضوع آن در جمله آمده)
مفهوم یعنی آنچه به طور غیر مستقیم از جمله می‌فهمیم (موضوع آن در جمله نیامده)
مثال:

منطوق: اگر درس بخونی وکالت قبولی میشی

مفهوم: اگر درس نخونی وکالت قبول نمیشی

اقسام منطوق

منطوق صریح: در دو قالب است: ۱. مطابقی که مطابق معنای خود هست (تمام و کمال)
مثلاً: وقتی می‌گیم خانه بر تمام اجزای آن از جمله اتاق‌ها دیوارها و... دلالت دارد

رمز تست زنی:

تعاریف قانونی که کاملاً یک لفظ را بیان می‌کنند دلالت مطابقی و منطوق صریح یک جمله هستند.
مثل بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم.. اینجا یک تعریف از بیع شد.

۲- قالب دوم منطوق صریح همان معنای تضمینی یک کلام است، یعنی جزئی از معنا

مثلاً برای محارب بگویند یا اعدام شود یا نفی بلد

پس یکی قابل اجراست یعنی جزیی از کلام نه همه آن (اگر همه باشد مطابقی است)

نکته و رمز تست زنی:

وجود کلمات یا و یکی از.. می‌تواند سر نخ برای دلالت تضمینی باشد.

منطوق غیر صریح: در غالب معنای التزام (معنای غیر از معنای اصلی) خواهد آمد؛ و شامل دلالت اقضا، دلالت تنبیه یا ایما، و دلالت اشاره می‌شود.

پس منطوق صریح شامل دلالت مطابقی و تضمینی کلام است و منطوق غیر صریح شامل دلالت التزام.

اما منطوق غیر صریح هم خود به ۳ مورد تقسیم می‌شود:

۱- دلالت اقضا: وقتی که کلمه منظور مستقیم خودش را نداشته باشد، (منظور متکلم) در تقدیر گرفته شده باشد.

مثلاً: محکمه نمی تواند این حکم را اجرا کند. که منظور از محکمه، قاضی محکمه است نه خود دادگاه یا در ماده ۴۰۸ قانون مدنی مراد از کلمه ثمن، رد ثمن است. که (رد) در تقدیر گرفته شده.

۲- دلالت تنبیه (ایما): وقتی که حکمی بیان شود و دلیل آن هم همراهش بیاید.

مثال: اقراری که تحت شکنجه و اکراه باشد به واسطه فقدان اختیار و قصد

فقد اعتبار است. علت بی اعتباری اقرار را در نبود اختیار و قصد دانسته است

۳- دلالت اشاره: وقتی که از دو حکم به نتیجه بگیریم، (تشخیص راحت تر شد چون وقتی دو جمله بیاد و یک نتیجه از آن دو می‌دوانیم دلالت اشاره است)

مثال: قرآن در شب قدر نازل شد، شب قدر هم در ماه مبارک رمضان است.

نتیجه میگیریم؛ قرآن در ماه رمضان نازل شده است.

مثال قانونی: با بررسی دو ماده ۸۰۸ قانون مدنی (در مورد شرایط حق شفعه) و ماده ۸۲۱ همان قانون (در مورد فوریت حق شفعه) می‌توان نتیجه گرفت هر وقت شفیع در پرداخت ثمن تاخیر کند حق شفعه اش باطل می‌شود.

کاربرد اصول فقه را در فهم بهتر قوانین ملاحظه فرمودید با تسلط مباحث اصول فقه می‌توانید سایر قوانین را بهتر متوجه شده و در آزمون هم بهتر تست بزنید پس دارید با یک تیر چند نشان می‌زنید.

اقسام مفهوم

۱- مفهوم موافق ۲- مفهوم مخالف

مفهوم موافق یعنی منطوق (اصل جمله یا نطق) با مفهوم خودش از نظر موجه (مثبت) و سالبه (منفی) بودن موافق باشد. این قسم بیشتر در قیاس کاربرد دارد.

منظور از مثبت و منفی فعل جمله است که به صورت مثبت و منفی می‌آید.

مثال: به پدر و مادر خود اف نگویند.

مفهوم موافق: به طریق اولی نباید به پدر و مادر آزار رساند.

مفهوم موافق سه قسم

۱- اولویت ۲- مساوات ۳- آدنی

که به ترتیب به قیاس اولویت، قیاس مساوات، قیاس ادنی هم مشهورند.

از این سه قیاس فقط قیاس اولویت حجت است.

۱- قیاس اولویت یا مفهوم موافق اولویت: وقتی منطوق ضعیف تر از مفهوم موافق خود باشد و به طریق اولی مفهومی ک قوی تره هم تابع حکم منطوق ضعیفه.

مثال ماده ۸۴۲ قانون مدنی: ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

مفهوم موافق اولویت: به طریق اولی مالی که موجود است را میتوان وصیت کرد.

۲- مفهوم موافق مساوی یا قیاس مساوات: وقتی دو حکم یا دو ماده در علت یکی باشند و هیچ قوت و ضعفی نباشد.

مثلاً: شراب انگور حرام است.

شراب خرما هم همان میزان حرام است.

مثال: ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است.

اگر حکم را در مورد حواله دین قیاس (مقایسه کنیم) می‌گوییم حواله دینی هم که سبب آن ایجاد نشده است باطل است.

۳- مفهوم موافق ادنی یا قیاس ادنی:

برعکس قیاس اولویت است و در اینجا علت حکم در منطوق قوی تر است و در مفهوم ضعیف تر.

مثلاً گفته شود، کلیه عقود جائز به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

اگر حکم قضیه را نسبت به جنون قیاس کنیم و جنون را با موت مقایسه کنیم چون جنون از موت ضعیف تر است از مفهوم موافق ادنی استفاده کرده ایم.

مفهوم مخالف و اقسام آن:

مفهوم مخالف: حکم مفهوم از نظر مثبت بودن مخالف منطوق خود است.

مثال: اگر درس بخوانی وکالت قبول می‌شوی (منطوق)

اگر درس نخوانی وکالت قبول نمی‌شوی (مفهوم)

انواع مفهوم مخالف:

مفهوم شرط، مفهوم حصر، مفهوم غایت، مفهوم وصف، مفهوم لقب، مفهوم عدد

۱- مفهوم شرط: جملات شرطی دو رکن دارند (شرط و جزا)

مثال: اگر این جزوه را خوب بخوانید (شرط)، درصد خوبی کسب می کنید. (جزا)

ادات شرط عبارتست از؛ (اگر، هرگاه، به شرطی که، در صورتی که و..)

جملات شرطی برای داشتن مفهوم مخالف نیاز به دو شرط زیر دارند:

۱- شرط سبب انحصاری جزا باشد.

یعنی برای تحقق جزا علت‌های دیگری نباشد. (مثلاً بگیریم اگر بری حرم امام رضا گناهاش بخشیده میشن. مفهوم مخالفش میشه اگر نری امام رضا گناهاش بخشیده نمیشه،

در صورتی که برای بخشیده شدن گناهان راهای دیگه‌ای هم هست.

۲- سالبه به انتفاء موضوع نباشد: یعنی با از بین رفتن شرط موضوع هم از بین نرود.

مثال: اگر بین ورثه غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذاشته می شود.

اگر مفهوم مخالف بگیریم میشود: اگر بین وراث غایب مفقود الاثری وجود نداشته باشد سهم او کنار گذاشته نمی شود. در حالی که درست نیست چون وقتی غایب مفقود الاثر نباشد موضوع کلاً منتفی است.

۲- مفهوم حصر: جملاتی که به وسیله ادات حصر (فقط تنها و...) مقید شوند و حکم به فرد خاص محدود شده است در صورتی که حصر منتفی شود حکم هم از بین می رود.

مثال: سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم مقام آنها موثر است.

جملاتی حصری ممکن است با ادات استثنا (مگر، بجز، غیر از و...) بیان شود، مثلاً به جمله زیر دقت کنید:

وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

مفهوم مخالف آن: وقف بر معدوم در هیچ صورتی صحیح نیست و فقط به تبع موجود صحیح است.

۳- مفهوم غایت: جملاتی که یک غایت و پایانی دارند. و سه رکن دارد:

۱- غایت یا پایان

۲- مَغیا: آنچه غایت برایش آمده

۳- ادات غایت: کلماتی چون (تا، مادامی که و...)

مثال: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا دوره متوسطه فراهم سازد.

مفهوم مخالف؛ دولت در مورد وسایل رایگان آموزش و پرورش بعد از متوسطه تکلیفی ندارد.

غایت: پایان دوره متوسطه

ادات: تا

مغیا: تهیه وسایل رایگان آموزش و پرورش

سوال آیا غایت درمغیا است؟

یعنی وقتی می‌گوییم ثبت نام دانش آموزان (مغیا)، تا اول مهر ماه (غایت) است. آیا روز اول مهر را هم شامل می‌شود یا خیر؟

پاسخ: باید به (اوضاع و احوال) و (قرائن و نشانه‌ها) رجوع کنیم. گاهی ممکن است باشد و گاهی خیر

۴- مفهوم عدد: جملاتی که در آن‌ها عدد وجود دارد.

مشهور اصولیون معتقدند جملات عددی مفهوم مخالف ندارند.

اما جملات عددی در برخی حالات مفهوم مخالف دارد:

حالت اول: وقتی که مقنن مقدار و اندازه مشخصی را بیان می‌کند

مثال: سند بر دو نوع است: رسمی و غیر رسمی

پس غیر از این دو مورد سند حالت دیگری ندارد.

حالت دوم: زمانی که شارع یا مقنن (حداکثر) چیزی را بیان کند.

مثال: هر یک از متداعیین می‌تواند برای خود حداکثر تا دو نفر وکیل انتخاب کند.

مفهوم مخالف: متداعیین نمی‌توانند برای خود بیش از دو نفر وکیل انتخاب کنند.

حالت سوم: زمانی که شارع یا مقنن حداقل چیزی را بیان کند.

مثال: تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد.

حالت چهارم: وقتی مقنن حداقل و حداکثر چیزی را بیان می‌کند.

مثال: مجازات ورشکسته به تقلب حبس از یک تا پنج سال است.

۵- مفهوم وصف: جملاتی که دارای موصوف و صفت باشد.

جملات وصفی معمولاً مفهوم مخالف ندارند بجز در وصف احتزازی یا تقيیدی

وصف احتزازی یا تقيیدی وصفی است که اگر نباشد حکم هم وجود نخواهد داشت.

مثال: زوجینی که زوجیت آنها دائم باشد و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند.

وصف احتزازی - زوجیت دائم

مفهوم مخالف: اگر زوجیت دائم نباشد زوجین از یکدیگر ارث نمی‌برند.

۶- لقب: لقب بر خلاف وصف که موصوف و صفت بود، یک کلمه است

وصف - تاجر ورشکسته

لقب - ورشکسته

لقب مفهوم مخالف ندارد

از بین اقسام مفهوم مخالف موارد زیر حجت هستند:

حصر، شرط، غایت

و موارد زیر حجت نیستند:

عدد، وصف، لقب

رمز تست زنی:

برای بخاطر سپردن این موارد کافیه بدونید مواردی که ادات به همراه خود دارند حجت هستند

حصر: ادات حصر و استثنا

غایت: ادات غایت (تا و..)

شرط: ادات شرط (اگر هرگاه و...)

عام و خاص

عام: عام لفظی است که همه افراد خودش را شامل می‌شود. مثل: <قوانین>

خاص: خاص لفظیه که بعضی افراد موضوع خودش را شامل میشه.

مثل: قوانین کیفری

عام معمولاً با الفاظی مانند: تمام، همه، هر، هیچ، کل و.. بیان می‌شود.

البته نکره در سیاق نهی یا نفی هم علامت عام است.

نکره در سیاق نفی: یعنی اگر در جمله ی منفی (نهی یا نفی) لفظ نکره‌ای باشد، آن لفظ نکره، عام است.

مثال: کسی نمیتواند از خود سلب حریت کند.

کلمه (کسی) لفظ نکره است که عام محسوب می‌شود.

اقسام عام

۱- عام مجموعی (یا همه یا هیچ کس): اگر تمام افراد عام به شکل یک مجموعه متصل مورد حکم قرار بگیرند.

یک مثال قانونی؛ ماده ۵۹۱ ق م می‌گوید: هر گاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند، تقسیم به نحوی که شرکا تراضی نمایند عمل می‌شود. پس اگر یک نفر هم راضی نباشد چنین عملی انجام نخواهد شد.

۲- عام افرادی: یعنی تمام افراد عام به صورت تک تک و جدا از هم مورد حکم قرار بگیرند.

مثال:

مثال: هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

حکم این ماده شامل تک تک مصادیق دین میشه و هد دینی به صورت جدا میتونه شامل حکم این ماده بشه.

۳- عام بدلی: اگر حکم متوجه یک فرد از افراد عام شود و آن یک فرد هم نامعین باشد.

مثال قانونی: ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی: نفقه ابوین بر عهده فرزندان آنها است.

فرزندان در اینجا عام بدلی هست چون اگر یک نفر از فرزندان نامعین. نفقه والدین را بدهد دیگر فرزندان تکلیفی در این کار ندارند..

ساده سازی:

ببینید عزیزان عام مجموعی یک حکم یا شامل همه میشه یا اگر شامل یکی از افرادش نشه شامل هیشکی نمیشه، یجورایی لجبازه/:(یا همه یا هیشکی)
عام افرادی (استیعابی، استغراقی یا شمولی) یک حکم شامل تک تک افرادش میشه و هر کی سرپیچی کند فقط شامل خودش میشه نه شامل همه.
عام بدلی هم عامیه که یک نفر یا یکی از مصادیق نامشخص عام میشه.

در تعارض این سه عام، اصل بر افرادی بودن عام است مگر اینکه قرینه‌ای باشه که نشان دهد عام مجموعی است یا بدلی

یک نکته تطبیقی: خود لفظ (عام) یک مشترک معنوی است، اگر یادتون باشه گفتیم مشترک معنوی لفظیه که اقسام داره. عام هم اقسام داره دیگه؛ عام افرادی، عام بدلی، عام مجموعی

تخصیص و مخصص

تخصیص یعنی هرگاه عامی داشته باشیم و خاصی بیاید و دامنه و شمول آن عام را کاهش دهد.

مثلاً: هر صلحی نافذ است بجز صلح بر امری که غیر مشروع باشه.

اول کلام گفته هر صلحی نافذه (عام) اما بعدش صلح بر چیزی که غیر مشروع باشد را تخصیص زده و جدا کرده.

عبارت یا دلیلی که حکم عام تخصیص زده (بجز صلح بر.... باشد) و دامنه شمول عام را کاهش داده را مخصص می‌گوییم.

انواع مخصص:

تخصیص فقط در یک جمله اتفاق نمیفتد و ممکنه یک جمله عام داشته باشیم و جمله دیگه‌ای دامنه شمول آن را کم کند.

اگر مخصص در یک جمله عام را تخصص بزنه به آن مخصص، مخصص متصل می‌گوییم اما اگر نه در یک جمله دیگه‌ای باشد به آن مخصص منفصل (جدا) می‌گوییم.

اما گاهی هم مخصص به صورتی عقلی یک عام را تخصیص میزند که در آخر به آن اشاره خواهیم کرد.

مخصص متصل انواعی دارد:

۱- مخصص متصل استثنا: مخصصی است که بعد از حروف استثنا بیاد یا اینکه جمله عامی دارای استثنا متصل باشد.

حروف استثنا مثل: مگر، به جز، به غیر، الا، به استثنای و...

مثال: ماده ۵ قانون مدنی

کلیه سکنه ایران اعم از اتباع خارجه و داخله مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. (مگر مواردی که....) با توجه به وجود حرف استثنا مگر مخصص متصل استثنا است.

۲- مخصص متصل وصف یا صفت:

هر گاه لفظ یا عبارت مخصص صفت یا وصفی باشد که عام را تخصیص بزند.

مثال: دانشجویان باهوش را تشویق کنید. (از بین دانشجویان فقط دانشجویان باهوش تشویق شوند)

مثال ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی: هر چیزی که مالیت داشته باشد و قابل تملیک نیز باشد می توان مهر قرار داد.

بین چیز هایی که مالیت دارند فقط مواردی که قابل تملیک هستند را می توان مهر قرار داد.

پس قابلیت تملیک = صفت است و

مخصص متصل وصف

۳- مخصص متصل شرط

مخصصی هست که بعد از حروف شرط می آید.

حروف شرط: اگر، چنانچه، هرگاه، در صورتی که و.... مثال:

مثال ماده ۹۲۸ قانون مدنی: هرگاه برای میت طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می رسد.

۴. مخصص متصل غایت: زمانی که در جمله عامی داشته باشیم و غایت یا نهایتی آن عام را تخصیص بزند.

مثال: داوطلبان تا آزمون وکالت ۲ ماه وقت دارند.

ادات غایت: تا، مادامی که، زمانی که، وقتی که و....

مثال: ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند، مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است.

۵. مخصص متصل بدل بعض از کل: (جزیی از کل)

هر گاه عام به وسیله جز (افراد و مصادیقش) تخصیصی بخورد یا به عبارتی عامی ذکر شود که منظور جزیی از مصادیق و اقسامش باشد.

مثال:

ماده ۹۵۴ قانون مدنی: کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می شود.

عقود یک لفظ عام که به وسیله لفظ (جایز = یکی از مصادیقش) تخصیص خورده است.

تفاوت مخصص بدل بعض از کل با مخصص وصف: وصف توصیفی از عام انجام می دهد اما بدل بعض از کل همان طور که گفتیم مخصص شامل افراد و مصادیقی از عام است.

نوع دوم مخصص لفظی، مخصص منفصل است که گفتیم یعنی مخصص در یک دیگری بیاید. عبارت و جمله

نکته: ملاک منفصل بودن مخصص اینست که در جمله مستقلی که دارای معنی مستقل است بیاید

مثال:

ماده ۴۴۵ قانون مدنی: هر یک از خيارات بعد از فوت منتقل به وراثت می شود.

ماده ۴۴۶ همان قانون: خيار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود، در این صورت منتقل به وراثت نخواهد شد.

ماده ۴۴۶ مخصص ماده ۴۴۵ است و آن را تخصیص زده است

اما گاهی مخصص لفظی نیست و به واسطه حکم عقل عام را تخصیص می زند که به آن مخصص عقلی یا لبی یا غیر لفظی می گویند.

مثال در عید قربان، شخصی گوسفندی را قربانی کند و به فرزندش بگوید این گوشت را به نیازمندان بده.

خب ببینید نیازمندان یک عامه اما وقتی اوضاع و قرائن را بررسی کنیم و ببینیم در محله باید پخش شود می گوئیم منظور نیازمندان محله یا همان شهر است. (به حکم عقل پی به این قضیه بردیم)

مثلاً؛ در بحث ادله اجتهادی: (قرآن، سنت، اجماع، عقل)

اگر اجماع و عقل که دو دلیل غیرلفظی هستند قران (که یک دلیل لفظی است) تخصیص بزند.

اجمال مخصص:

اجمال: یعنی مبهم و نامشخص بودن و نیاز به توضیح داشتن.

اجمال مخصص: یعنی در مفهوم یا مصداق مخصص دچار ابهام یا شک شویم.

اگر اجمال یا ابهام در معنا و مفهوم مخصص باشد به آن شبهه مفهومی و اگر در تعیین مصداق مخصص باشد به آن شبهه مصداقی گویند.

۱. اجمال مفهومی (شبهه مفهومی): بدان معناست که معنا و مفهوم مخصص دارای اجمال است. پس از این جمله میفهمیم که عبارت مخصص باید حتماً چند معنا داشته باشد. مثال: همه افراد می توانند در مسابقه شرکت کنند به جز اصفهانی ها.

اصفهان‌ها دارای دو معناست:

۱. ساکنین اصفهان ۲. متولدین اصفهان

پس با یک اجمال و ابهام را به را می شویم

که کدام گروه تخصیص خورده است. اجمال مخصص یا شبهه مفهومی به دو دسته تقسیم می شود:

یا اجمال و ابهام پنجاه پنجاه هست و نمیدونیم کدام یکی صحیح تر و احتمالش بیشتره و تردید داریم بین این دو امر که به آن تردید بین دو امر متباین می گویند.

مثل: مثال بالا تردید داریم که معنای اصفهانیا کدامه ایا ساکنین اصفهان یا متولدین شهر اصفهان

مورد دوم اجمال مفهومی: وقتی که بین دو مفهوم یکی را مطمئن هستیم که هست اما معنای دیگر شک داریم.

مثلاً بگوییم همه دانش آموزان باید در آزمون ها شرکت کنند بجز داوطلبان برتر

دانش آموزان برتر شامل دو معناست.

۱. نفرات اول یا ۲. نفرات دوم تا سوم

در مورد اقل (نفرات اول) یقین داریم اما نمیدانیم شامل نفرات دوم و سوم (اکثر) می شود یا خیر.

به همین دلیل این قسم را تردید بین اقل و اکثر می گویند.

نکته مهم: در هر دو حالت تردید بین دو امر متباین و تردید بین اقل و اکثر چنانچه مخصص متصل باشد اجمال خاص به عام سرایت کرده یعنی نه به عام عمل می‌کنیم نه خاص و باید جهت رفع اجمال به سراغ اصول عملیه رفت.

سوال: اگر مخصص متصل نبود و منفصل بود چطور؟

می‌گوییم اگر مخصص منفصل (جدا) بود در حالت تردید بین دو امر متباین (مثال اصفهانیا) عام به خاص سرایت کرده و نه به مخصص استناد می‌کنیم نه به عام اما اگر مخصص منفصل یا جدا بود و تردید بین اقل و اکثر اجمال مخصص به عام سرایت نمی‌کند. پس به اونی که یقین داریم (اقل) عمل می‌کنیم و کاری به اکثر نداریم.

نتیجه:

پس فقط در مورد مخصص مجمل منفصل با تردید (دوران) اقل و اکثر: اقل شامل حکم مخصص می‌شود و اکثر هم طبق اصل اصاله العموم داخل در عام میشه.

اجمال مصداقی یا به صورت مخصص مجمل متصل مصداقی است یا مخصص مجمل منفصل (جدا) مصداقی است.

۱. اگر مخصص متصل از جهت مصداق اجمال داشته باشد به این مخصص مجمل از نوع متصل مصداقی می‌گویند.

۲. مخصص مجمل منفصل مصداقی:

تفاوت آن با مورد قبل در این است که مخصص در این مورد متصل نیست بلکه منفصل و جدا از حکم عام است.

در هر دو صورت: نه به حکم خاص و نه عام نمیتوان عمل کرد چون اجمال خاص به عام سرایت می‌کند پس باید سراغ اصول عملیه بریم

تخصیص عام به وسیله مفهوم

در مفهوم موافق: مفهوم موافق خصوصاً قیاس اولویت می‌تواند عام را تخصیص بزند.

در مفهوم مخالف: مفاهیمی که حجت هستند می‌توانند عام را تخصیص بزنند. مثل: غایت؛ شرط؛ حصر

نسخ

نسخ یعنی یک دلیل یا قانون، دلیل یا قانون قبل از خودش را لغو کند.

اقسام نسخ:

۱. نسخ صریح

۲. نسخ ضمنی

نسخ صریح به نسخ صریح شخصی و نسخ نوعی تقسیم می شود

نسخ صریح شخصی: مقنن در قانون جدید با اعلام نسخ موادی را که نسخ شده را مشخص می کند.

مثلاً در قانون جدید بیاید که: از تاریخ اجرای این قانون فلان مواد یا قوانین نسخ می شود.

۲. نسخ نوعی: در این نوع نسخ قانون جدید صریحاً نسخ قانون قدیم را اعلام نمی کند ولی به این صورت بیان می کند که: (کلیه قوانین در مورد مغایر با این قانون نسخ می گردد)

نسخ ضمنی

نسخی است که با آمدن قانون جدید منسوخ شدن قانون قدیم صریحاً اعلام نمی کند بلکه دو قانون با هم قابل جمع نیستند.

تفاوت های نسخ و تخصیص

تخصیص - باید همزمان یا پیش از فرا رسیدن زمان عمل به عام باشد

نسخ - باید بعد از فرا رسیدن زمان عمل به عام باشد

دوران (تردید) بین نسخ و تخصیص

اگر دو حکم داشته باشیم (حکم عام و حکم خاص) و تردید یا شک کنیم که

حکم خاص *مخصص* عام است یا *ناسخ* آن. به این حالت تردید یا دوران بین نسخ و تخصیص بوجود می آید.

راه حل دوران بین نسخ و تخصیص چیست؟

در اینجا چند حالت وجود دارد:

حالت اول: اگر عام و خاص معلوم و هر دو همزمان باشند: در این حالت، خاص، مخصص عام است

حالت دوم: تاریخ عام و خاص معلوم است و عام بر خاص مقدم است:

که

یا زمان عمل به عام رسیده و ما در حال عمل به عام هستیم: در این جا، خاص، نسخ کننده ی عام است

یا زمان عمل به عام نرسیده: در این جا، خاص، مخصص عام است

حالت سوم: تاریخ عام و خاص معلوم و خاص بر عام مقدم است: در این جا، خاص، مخصص عام است

حالت چهارم: اگر تاریخ عام و خاص مجهول باشند: تخصیص البته برخی اصولیین میگویند تساقط پیش میاد

حالت پنجم: تاریخ یکی از عام و خاص معلوم و تاریخ دیگری مجهول است: در این حالت به اصل تأخر حادث مراجعه می کنیم.

کل این بحث را می توان به این شکل یاد گرفت و خلاصه کرد

اگر عام. خاص معلوم و همزمان باشند	خاص مخصص عام است
وقتی زمان عام و خاص مجهول باشد	تخصیص
وقتی عام در حال اجرا باشد و خاص وضع شود	نسخ جزئی
سایر حالات به جز حالت پنجم	تخصیص

تخصص

تخصص: چنانچه افرادی به حکم عقل و واقعا از موضوع حکم عام خارج باشند. به اصطلاح می گوئیم تخصصاً از موضوع بحث ما خارج است.

مثلاً: اگر مقنن در جایی سخن از تعزیرات می کند ما می گوئیم حدود از این موضوع تخصصاً خارج است.

نکته: خارج بودن موضوع در تخصص به واسطه دلیل عقلی است. یعنی حدود عقلاً از تعزیرات خارج است.

تفاوت تخصص و تخصص

تخصص اخراج حکم خاص از شمول عام است اما در تخصص حکم تفاوت دارد. مثلاً در تخصص می‌گوییم همه پسران به سربازی می‌روند بجز کسانی که معافیت تحصیلی دارند. اما در تخصص دو دلیل داریم که دلیل دوم خود به خود از موضوع دلیل اول خارج است. دلیل اول: پسران ۱۸ سال به بالا به سربازی می‌روند. دلیل دوم: دختران به سربازی نمی‌روند. ببینید دختران اصلاً به سربازی نمی‌روند. پس تخصصاً از موضوع حکم خارج است.

مطلق و مقید

مطلق لفظی که هیچ قید و صفتی نداشته باشد مثل: خانه
مقید: لفظی صفتی را به همراه خود دارد یا مقید به صفت خاصی است.

مثل: خانه بزرگ

مقدمات حکمت

مقدمات حکمت چندتا شرط هستند که اگر همه آنها وجود داشته باشند لفظ مطلق است
پس اگر یکی از شرایط زیر هم نباشد لفظ مطلق نیست:
۱. متکلم در مقام بیان باشد؛

یعنی گوینده (شارع یا مقنن) لفظی را بکار ببرد اما جزئیات و کیفیاتش را بیان نکند.
۲. نبود قرینه تقیید: لفظ به وسیله قیدی مقید نشده باشد.

قید یا نشانه می‌تواند متصل باشد

مثل: زن مسلمان زن مطلق است که به وسیله لفظ مسلمان قید خورده.
یا می‌تواند منفصل (جدا) باشد.

مثال: انگشتر و شمشیر که میت استعمال می کرده به پسر بزرگش می رسد. (میت مطلق است که شامل پدر یا مادر است اما لفظ شمشیر نشانه است که بفهمیم منظور پدر فوت شده است)

۳- نبود قدر متقین در مقام تخاطب: یعنی در یک گفتگو خاص نشانه‌ای وجود نداشته باشد که نشان دهد کدام فرد از افراد موضوع مورد نظر گوینده (مقنن) مد نظر است.

مثلاً: وقتی فردی ناراحتی معده دارد. و بگوید قرص‌ها را بیار. (قرص مطلق است اما با توجه به وجود قرینه ناراحتی معده در این گفتگوی خاص می فهمیم منظور قرص‌های معده است. نه مثلاً قرص‌های سرماخوردگی یا قرص‌های دیگر)

۴- نبود انصراف به جهت کثرت استعمال: یعنی لفظی نباشد که به واسطه بیشتر بکار رفتن برای یکی از افرادش، آن یک معنا بیشتر به نظر برسد. مثلاً وقتی بگویند علما، روحانیون به ذهن برسد. (چون بیشتر در این معنا بکار رفته است)

اصول لفظیه

توضیحات: اگر در معنی الفاظ شک کنیم از نشانه‌های حقیقت و مجاز کمک می گیریم اما اگر در منظور قانونگذار یا گوینده لفظ شک کنیم باید از اصول لفظیه کمک بگیریم.

انواع اصول لفظیه:

۱. اصالة الحقيقة

هرگاه لفظی هم معنای حقیقی داشت و هم معنای مجازی و شک کنیم متکلم معنای حقیقی را در نظر گرفته یا مجازی را، به اصالة الحقيقة متوسل شده و می گوییم مراد متکلم معنای حقیقی است، مگر آنکه قرینه‌ای در کار باشد.

۲. اصالة العموم

عام لفظی است که همه‌ی افرادش را شامل می گردد و خاص عکس آن است. اگر متکلم لفظ عامی را بکار برد و شنونده شک کند که متکلم عموم را از آن اخذ کرده یا خصوص را، در این حال گفته می شود: بر اساس اصالة العموم، اصل بر عموم است مگر قرینه‌ای نشان دهد که منظور او خصوص است و نه عموم.

۳. اصالة الاطلاق

مطلق لفظی است که خالی از قید باشد و مقید عکس آن است. حال اگر لفظ مطلق آورده شود و شنونده شک کند که آیا مراد متکلم معنای مطلق است یا مقید، می‌گویند: بر اساس اصالة الاطلاق، اصل بر اطلاق یا مطلق بودن است.

۴. اصالة عدم التقدير

اگر کلامی از متکلم بیان شود و شک کنیم در کلام او که آیا لفظی مخفی است یا خیر، بر اساس اصالة عدم تقدير می‌گوییم: لفظی در کلام مخفی نیست مگر قرینه‌ای باشد که بر اساس آن قرینه حکم دهیم که لفظی در کلام مخفی است.

۵. اصالة الظهور

هرگاه لفظ یا عبارتی ظهور در معنایی داشته باشد "یعنی معنای ظاهری" و در عین حال احتمال برود که گوینده، معنایی خلاف ظاهر لفظ را اراده کرده باشد؛ در این صورت؛ اصل بر این است که معنای ظاهر، مورد نظر او بوده و به احتمال مخالف ظاهر اعتنا نمی‌شود، مگر اینکه قرینه و دلیلی بر اراده معنای خلاف ظاهر وجود داشته باشد.

ادله استنباط احکام

فقیه یا مجتهد با ادله استنباط، احکام شرعی را صادر می‌کنند.

ادله استنباط احکام عبارتند از قرآن، سنت، اجماع و...

الف: قرآن

اولین و مسلم ترین منبع فقهی برای استنباط احکام فقهی است. قرآن قطعی الصدور است یعنی ما قطع و یقین داریم که این کتاب از سمت خداوند نازل شده است.

نسخ در قرآن: این سؤال پیش می‌آید که آیا خداوند حکیم ممکن است چیزی را گفته باشند و بعد از آن نعوذ بالله به دلیل اشتباه تغییر دهند؟

گفتیم که نسخ به معنای تغییر یا از بین بردن است. نسخ در آیات قرآن معمولاً به این دلیل آمده که تغییر یکجای قواعد عرفی حاکم در زمان نزول سخت و غیر ممکن بود.

پس ابتدا یک قاعده خفیف آمده که شرایط عرف به آن عادت کند و سپس قاعده کلی و محکم.

ب: سنت

از دیگر ادله استنباط احکام است

سنت به معنای:

قول (گفته‌ها، احادیث)، فعل (اعمال) و تقریر معصوم است.

تقریر معصوم چیست؟ یعنی اگر کسی یک کاری را در مقابل معصوم انجام داد و معصوم به آن اعتراض نکرد به معنای صحت و تایید آن کار از طرف معصوم است و ما می‌توانیم آن کار را انجام دهیم.

شرایط حجیت تقریر معصوم

۱- آگفتار و یا عمل در حضور معصوم گفته شده باشد.

۲- معصوم به گفتار و یا عمل علم و توجه کافی داشته باشد.

۳- توانایی جلوگیری کردن از شخص خطا کار را داشته باشند. مثلاً در حالت تقیه نباشند.

ج: اجماع (اتفاق نظر)

عناصر تشکیل دهنده اجماع:

۱- اصلی عنصر تشکیل دهنده اجماع وجود، اتفاق نظر، است

آیا سکوت نشانه موافقت یا اتفاق نظر است؟ (به این حالت اجماع سکوتی می‌گویند)

پاسخ: اجماع سکوتی (سکوت) اجماع نیست اما حجت است.

۲- اتفاق مجتهدین: فقط مجتهدین و اصولیون و کسانی که در مسائل شرعی صاحب نظر باشند اتفاق نظر آنها ملاک اصول اجماع است.

۳- اتفاق امت محمد(ص)

اجماع مسلمانان حجت است نه اجماع دیگران (ادیان دیگر)

۴- مورد اجماع باید مسئله‌ای از مسائل دینی باشد

نکته: حجیت بودن بودن اجماع در شیعه به واسطه کاشفیت از رأی معصوم است.

یعنی چون رأی و نظر معصوم (سنت) حجت است پس اجماع هم چون کاشف از رأی معصوم است حجت است.

نکته جالب دیگری که می‌توان بیان کرد این است که:

اجماع با این که به لحاظ کشف از قول معصوم حجت است ولی خود رای معصوم نیست، پس اجماع یک دلیل مستقل است.

تحصیل اجماع و نقل آن

تحصیل اجماع

مجتهد با بررسی آراء و فتاوی علمای دیگر اتفاق علما در آن مسئله یا مسائل را در به دست می آورد یا تحصیل می کند چنین اجماعی را اجماع مُحَصَّل گویند.

نقل اجماع

مجتهد به وجود اجماع به وسیله علمای دیگر که موثق و عادل باشند مطلع شود و آن اجماع را برای دیگران نقل می کند، چنین اجماعی را اجماع منقول گویند.

د: عقل

از دلایل استنباط احکام در اصول فقه شیعه است.

مثال هایی برای دلیل عقلی در اصول فقه

• قاعده اهم و مهم

• تقیه

• قاعده قُبْح عقاب بلا بیان

• عدم حجیت شک

• قبیح بودن تکلیف بما لا یطاق

• وجوب امر به معروف و نهی از منکر

• وجوب دفع ضرر

اقسام دلیل عقلی

مستقلات عقلی

احکام عقلی هستند که عقل به تنهایی و بدون کمک شرع آنها را درک می کند، مانند: حسن عدالت و قبح ستم.

ملازمات عقلی

ملازمات عقلی یا مستلزمات عقلی یعنی احکامی که عقل بدون حکم شرع قادر به درک آنها نیست.

قیاس

اگر دو مسئله داشته باشیم و ما حکم یکی از آن دو مسئله را بدانیم و حکم مسئله دیگر را ندانیم به علت شباهت بین دو مسئله حکم مسئله اول را به مسئله دوم سرایت می دهیم.

مسئله اول: شراب انگور حرام است.

مسئله دوم: حکم شراب خرما را نمی دانیم

چون شراب خرما هم مانند شراب انگور مست کننده است پس می گوییم شراب خرما هم مانند شراب انگور حرام است.

در این مثال مسئله دوم که حکم شرعی ندارد و باید حکمی برای آن پیدا کنیم را مقیس می نامند همچنین مسئله اول که حکم آن توسط شارع مشخص است مقیس علیه ؛

جهت مشترک دو مسئله را جامع؛

و همچنین چیز جدیدی که از دو مسئله به اثبات می رسد حکم نام دارد.

اقسام قیاس

الف: قیاس منصوص العله:

زمانی که شارع علت حکم را بیان کند.

مثلاً (شراب انگور حرام است به دلیل مسکر بودن) پس وقتی حکم مسئله مجهول (مثلاً شراب خرما) را ندانیم به واسطه این که علت حکم (مسکر) را شارع بیان کرده آن را تسری به مسئله مجهول می دهیم.

نکته: قیاس منصوص العله حجت است

ب: قیاس مستنبط العله:

قیاسی که علت حکم در دلیل حکم اصلی بیان نشده بلکه فقیه علت حکم را از راه استنباط به دست آورده است.

قیاس مستنبط‌العله حجت نیست.

اصول عملیه

شامل (استصحاب، برائت، احتیاط، تخییر)

به اصول عملیه ادله فقهاتی می‌گویند.

استصحاب

با یک مثال پیش می‌رویم.

من یقین دارم که قبلاً وضو داشتم الان شک دارم هنوز وضو دارم یا نه؟

از دو رکن تشکیل شده است.

۱. یقین سابق: یقین قبلی که وضو داشتم

۲. شک لاحق: الان شک دارم که وضو دارم یا نه

منظور از شک لاحق - احتمال مساوی (پنجاه پنجاه)، ظن غیر معتبر و وهم است.

شرایط اجرای اصل استصحاب

۱. یکی بودن متیقن و مشکوک

۲. تعدد زمان متیقن و مشکوک

۳. تقدم زمان متیقن و مشکوک

۴. فعلیت شک و یقین

۵. وجود حالت سابقه ملاحظه

* توضیحات این قسمت در مجموعه تست و کتاب اصول فقه ویژه آزمون وکالت

اقسام استصحاب

استصحاب وجودی و عدمی

استصحاب وجودی در بودن چیزی در قدیم یقین داریم اما اکنون در وجودش شک می‌کنیم.
استصحاب عدمی در نبودن و عدم چیزی در قدیم یقین داریم و اکنون در وجود آن شک می‌کنیم.
اصل عدم چیست؟ یعنی اصل بر عدم وجود هر چیزی است مگر اینکه وجودش ثابت شود.

مثال بارزش ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی

تفاوت استصحاب عدمی با اصل عدم: در استصحاب عدمی یقین سابق و شک لاحق داریم اما در اصل عدم اکنون در وجود چیزی شک داریم.

پس در اصل عدم یقین سابق نداریم

استصحاب حکمی و استصحاب موضوعی

اگر حکمی مانند (وجوب حرمت و...) را استصحاب کنیم استصحاب حکمی است.

اگر حکمی را استصحاب نکنیم بلکه موضوع حکم را استصحاب کنیم استصحاب موضوعی است.

استصحاب سببی و استصحاب مسببی

اگر استصحاب در چیزی باعث منتفی شدن شک در استصحاب دیگر شود،

استصحاب اولی را استصحاب سببی و استصحاب دومی را استصحاب مسببی می‌نامند.

مثال: اگر لباسی که دارای نجاست است را با آبی شسته شود و یقین داشته باشیم آب قبلاً پاک بوده اما اکنون شک کنیم که آب پاک بوده یا خیر "شک اول"

و به تبع آن شک کنیم که لباسی که با آب مشکوک شستیم اکنون پاک است یا دارای نجاست.
"شک دوم"

با اجرای استصحاب پاکی آب حکم به طهارت لباس می‌دهیم.

پس با استصحاب اول (سببی) استصحاب دومی (مسببی) هم از بین می‌رود.

در این حالت می‌گوییم استصحاب سببی مقدم بر استصحاب مسببی است. بر مبنای قاعده‌ی ورود (که توضیح خواهیم داد)

اصل برائت

در چهار صورت اصل بر برائت می‌گذاریم

۱. اگر شک ما در احکام (واجب، حرام) باشد به آن شبهه حکمیه وجوبیه و یا تحریمیه می‌گویند.

مثلاً شک کنیم سیگار کشیدن حرامه یا نه مکروهه: اصل بر برائت می گذاریم.

۲. شک در موضوع (موضوع مورد حکم) داریم که آیا : مثلاً می دانیم خوردن گوشت مردار حرام است اما در مورد گوشتی که از قصابی خریدیم (موضوع) نمی دانیم گوشت مردار بوده یا نه.

اینجا هم اصل بر برائت و می توانیم گوشت را مصرف کنیم.

شبهه موضوعیه میتوانید در حرمت موضوعی باشد (شبهه موضوعیه تحریمیه) یا در وجوب موضوعیه (شبهه موضوعیه وجوبیه)

۳. بین دو چیز متباین شک کنیم و شبهه ما غیر محصور باشد. (شک در مکلف به، بین متباینین با شبهه غیر محصوره)

به فرض بین هزارن لیوان شراب بدانیم یکی از آنها شراب است اما بقیه آب

پس شک می کنیم کدام یک شراب است'

در اینجا هم اصل برائت را جاری می کنیم.

۴. شک در مکلف به، بین اقل و اکثر:

مثلاً شک داریم یک هفته نماز قضا داریم یا ۵ هفته، که در این حالت به اقل (یک هفته نماز) عمل می کنیم و نسبت به اکثر (۵ هفته) اصل برائت را جاری می کنیم.

اصل احتیاط

اصل احتیاط یعنی جوری عمل کنیم که اگر تکلیفی باشه به آن عمل کنیم.

اصل احتیاط در دو حالت: ۱. شک در مکلف به، بین متباینین با شبهه محصوره ۲. شک در مکلف به، بین اقل و اکثر ارتباطی، جاری می شود.

اصل تخییر

این اصل یعنی اختیار داریم از بین حالات یکی را به میل خودمان انجام بدهیم.

در سه حالت به تخییر رجوع می کنیم

۱. دوران بین محذورین:

دوران = یعنی شک و تردید

محدورین=ضد هم مثل: وجوب و حرمت

در دوران بین محدودین نوع تخییر بدوی است.

تخییر بدوی یعنی اگر یکی از وجوب یا حرمت را انتخاب کردیم باید تا آخر همان را انجام بدهیم.
(تخییر استمراری برخلاف تخییر بدوی است یعنی اگر یکی از وجوب یا حرمت را انتخاب کردیم هر زمان خواستیم می توانیم به آن عمل نکنیم)

۲. تخییر بین متعارضین:

متعارضین=دو عمل که تعارض دارند

تعارض یعنی دو دلیل در مرحله وضع و تشریع با هم ناسازگارند.

تعارض دو قسم است: تعارض واقعی و تعارض ظاهری

در تعارض واقعی دو دلیل کاملاً با هم تعارض دارند و نمیتوانیم اونا را باهم جمع کنیم.

پس به هیچ کدام یکی از متعارضین عمل نمیکنیم. (اذا تعارضاً تساقطاً)

اما در تعارض ظاهری دو دلیل کاملاً باهم تعارض ندارند و می توانیم دو دلیل را باهم جمع کنیم.

تفاوت تعارض با تراحم:

در تعارض دو دلیل در وضع و تشریع با هم ناسازگار هستند اما در تراحم در وضع سازگار هستند اما در مرحله اجرا با هم سازگاری ندارند.

۳. ترجیح (مرجّحات)

نکته: در تراحم اگر یکی از دو دلیل بر دیگری ترجیح داشته باشد بر مبنای قاعده (تقدم آهم بر مهم) به آن دلیل مهمتر (آهم) عمل می کنیم.

اما اگر هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشت با توجه اصل تخییر هر کدام که خواستیم انجام می دهیم.

تا اینجای کار متوجه شدیم اگر فقیه دنبال حکمی باشد باید به ترتیب از مراحل زیر عبور کند:

اول به سراغ ادله اربعه برود (اگر حکم را از ادله اربعه به دست آورد به آن حکم واقعی می گویند)، اگر حکم قضیه نبود به سراغ امارات برود و در آخر اگر باز هم حکمی پیدا نکرد به سراغ اصول عملیه برود. (اگر اینجا حکم را پیدا کردم به آن حکم ظاهری می گویند)

در ادله اجتهادی (اربعه) به ترتیب سراغ: قرآن، سنت، اجماع، عقل می رویم. یعنی اول قرآن را نگاه می کنیم اگر حکم قضیه نبود بعد سنت بعد... به ترتیب پیش می رویم تا حکم را پیدا کنیم. اگر حکم در ادله اربعه نبود به امارات رجوع می کنیم.

در امارات به ترتیب: قاعده ید، قاعده صحت، قاعده فراغ و تجاوز و قاعده قرعه می رویم. در اینجا هم به ترتیب از قاعده ید شروع می کنیم اگر حکم قضیه نبود به سراغ قاعده صحت و اگر در صحت نبود به بعدی رجوع می کنیم. اما اگر حکم قضیه در این امارات یا ادله ظنی هم نبود، به سراغ اصول عملیه می رویم.

اصول عملیه به ترتیب: استصحاب، برائت، احتیاط، تخییر هستند. در اصول عملیه هم استصحاب مقدم است و اگر در استصحاب نبود به سراغ برائت و احتیاط و تخییر می رویم.

مثال ها:

قرآن بر اجماع مقدم است.

عقل بر قاعده ید مقدم است.

قاعده ید بر قاعده فراغ و تجاوز مقدم است.

تنها استثنایی که به این ترتیب می توان قائل شد این است که استصحاب بر قرعه مقدم است.

در بند آخر به عمد سخن از تقدم کردیم تا وارد قسمت ورود شویم یعنی اگر حکم در استصحاب باشد دیگر به سراغ برائت و... نمی رویم. یا اگر حکم در قرآن باشد سراغ بقیه ادله نمی رویم. حکم را در هر کجا یافتیم همانجا توقف می کنیم و بقیه ادله را در نظر نمی گیریم یا در ذهن خود بقیه ادله را از بین می بریم.

ورود

به معنای تقدم و ارجحیت یک دلیل بر دلیل دیگر است.

به عبارت دیگر، هر گاه دلیلی بر دلیل دیگر مقدم شود و دلیل یا دلیل‌های دیگری را از بین ببرد ورود اتفاق افتاده است.

مثال: در یافتن حکمی قرآن مقدم بر اجماع می‌شود

در این حالت دلیل برتر را وارد (قرآن)

و دلیل از بین رفته را مورد (اجماع)

و به این عمل ورود می‌گوییم.

مثال: ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی، در تعارض اقرار و شهادت، اقرار بر شهادت مقدم است

یعنی اقرار ورود دارد بر شهادت

حکومت

حکومت: وقتی یک دلیل دلیل اول را تفسیر و معنا کند. حالا این تفسیر ممکن است دایره حکم اول را توسعه بدهد که به آن می‌گوییم «حکومت توسعه‌ای»

مثال:

یک ماده بگوید: ۱. هر کس جهت رعب و وحشت مردم دست به اسلحه ببرد محارب است.

ماده دیگر بگوید: ۲. هر کس به قصد براندازی حکومت نیروهای زمنده را تحریک به فرار یا تسلیم کند محارب محسوب می‌شود.

(افراد دیگری را مثل کسانی که رزمنده‌ها را تحریک به فرار و تسلیم کنند به حکم اول اضافه کرده پس حکم اولی را گسترش داده)

یا ممکن است دلیل اولی را محدود یا ضیق کند که به آن حکومت تضییقی می‌گویند.

مثال:

۱. هر کس برای رعب و وحشت مردم دست به اسلحه ببرد محارب است.

۲. هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان دست به اسلحه ببرد محارب نیست

حکم دوم هم دست به اسلحه می‌برند اما برای مبارزه با محاربان پس این افراد محارب نیستند. دایره شمول حکم اول را محدود کردیم با حکم دوم.

تفاوت‌های حکومت تضییقی و تخصص به صورت یک رمز برای تست‌زنی:

۱. حکومت تضییقی همراه تفسیر و معناست اما تخصیص بدون تفسیر و معنا افرادی از دلیل اول خارج می کند.

۲. معمولاً دلیل حاکم (دلیل دوم) حکم جدیدی به جز حکم اول ثابت می کند. در حالی که در تخصیص به پیروی از حکم قبلی مواردی را استثنا می زند.

→ [برای عضویت در کانال تلگرام اختبار اینجا کلیک کنید](#) ←

→ [برای عضویت در خبررسان تلگرام اختبار اینجا کلیک کنید](#) ←

→ [برای عضویت و پیگیری صفحه اینستاگرام اختبار اینجا کلیک کنید](#) ←

→ [برای دریافت تازه ترین مطالب، در خبرنامه ایمیلی اختبار عضو شوید](#) ←